



استغفای موسوی، دور تازه‌ای در بحر انهای حکومتی

روز ۱۴ شهریور میرحسین موسوی، که در دوره نخست وزیری طولانی‌اش همیشه مورد پشتیبانی خمینی و محبوب "امت حزب الله" بوده است، استعفا کرد. اگرچه وی بعد از ۲ روز به دستور صریح خمینی استعفای خود را پس گرفت، اما با این عمل شروع دور تازه‌ای از بحر انهای سیاسی حکومت فقها را اعلام داشت. بحرانی که بر زمینهای از شکستهای بی دریی و قرار گرفتن جامعه در یکی از تندپیچ های تعیین کننده و ناتوانی رژیم در جهت دادن به آن نضج یافته است.

موسوی خود، علت استعفايش را عدم توافق مجلس با ۸ تن از وزاری کابینهای ذکر کرد اما واضح است که علت امتناع وی از ادامه کار فقط عدم توافق با مجلس نیست و اصولا این مسئله، علت اصلی را تشکیل نمیدهد. چرا که این همان مجلسی است که در تاریخ ۲۳ تیرماه یعنی ۴ روز قبل از پذیرش تحمیلی آتش بس طرحی را با قید دو فوریت از تصویب گذراند مبنی بر اینکه موسوی نیازی به معرفی زندای خود به مجلس

جهت کسب رای اعتماد نداشته باشد. با تصویب این طرح مجلس از حق خود جهت انتخاب تک تک وزرا گذشت، و بدینوسیله حمایت کامل خود را با دولت آقای موسوی اعلام داشت. در همین رابطه آنطور که مجید انصاری و برخی دیگر از نمایندگان در مجلس عنوان کردند، این طرح بنابه توصیه مستقیم رفسنجانی تهیه شد تا از بحث حول بعضی از وزرا و احتمال عدم انتخاب آنان که موجب سنگینتر شدن کار نخست وزیر میشد جلوگیری شود. و همین توصیه مستقیم کار خودش را کرد و اکثریت مجلس به آن رای مثبت دادند. این مصوبه بعدا توسط شورای نگهبان، بعلت مغایرت با قانون اساسی رد شد و مجلس مجبور شد مجددا نسبت به کابینه تصمیمگیری کند بنابراین اگر مشکل فقط عدم توافق با مجلس میبود، میشد همچون بار اول با دخالت و توصیه رفسنجانی و یا از آن برندمتر با دستور خود خمینی مشکل برطرف شود. اما چنین نشد و آنطور هم که در زمان دادن رای اعتماد به وزرا بقیه در صفحه ۲

رژیم جلاذ اسلامی توطئه‌های خود را علیه زندانیان سیاسی تکمیل می کند!

اعدام دهها زندانی سیاسی در هفته‌های گذشته اشتباهی دژخیمان خون آشام رژیم جمهوری اسلامی را هنوز سیر نکرده است. حکام جمهوری اسلامی درصددند با توطئه‌های تازه جنایات دیگری علیه زندانیان سیاسی مرتکب شوند. آنها که از شکست های خردکننده جنگ و سرکشیدن زهر قطعنامه ۵۹۸ سرگیجه کامل گرفته بودند، آرام، آرام بخود می‌آیند و میخواهند "حزب الله" زخم‌خورده را علیه مردم و فرزندان اسیرشان بسپارند. و حس انتقام‌جویی آنها را برانگیزند. نمونهی طومار ۱۶ متری امضا، باصطلاح اقرار مختلف مردم "حزب الله" اراک مندرج در رسالت ده‌شهریور که در آن از سران جنایتکار رژیم خواسته شده در مورد مجازات اسیران زندانی مباحثات نکنند، جالب توجه است. یک روز قبل از آن نیز آخوند خون آشام مرتضی مقتدائی عضو سخنگوی شورای عالی قضائی طی مصاحبه‌ای با خبرنگاران در توضیح اهم مطالب مطروحه در جلسات شورا، فاش ساخت که شورای عالی قضائی از کلیه دادگاهها و دادرهای انقلاب خواسته است که با عناصر گروهکهای محارب و ملحد با قاطعیت برخورد نمایند. گردانندگان رژیم از زبان باصطلاح اقرار مختلف مردم "حزب الله" و احکامکنندگان طومار مطرح میکنند که ملحدین و محاربین بقیه در صفحه ۱۴

دور صفحه ۱۲

نامه‌ای از ایران :

گزارشی از نظرات مردم درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸

دور صفحه ۶

مصاحبه‌ای با

"جبهه دمکراتیک ملی فیلیپین"

"بازسازی" پس از جنگ

و آب و جاروی

خانه ارباب

سنون آزاد

نکاتی درباره
اهمیت پاولوف گراشی
ورواشناسی اجتماعی
دور صفحه ۳

ابزارها و شیوه‌های جدید
درا مرتبلیغ و سازمانگری
دور صفحه ۵

با پذیرش آتش بس از جانب ایران، مسئله "بازسازی" نیز به نحوی گسترده در رسانه‌های گروهی ایران مطرح شد. در بی آن جنب و جوش گسترده‌ای از جانب کشورهای امپریالیستی و انحصارات بین المللی آغاز گشت. همه تصمیم گرفتند ایران را بازسازی کنند. در طی این مدت تهران هر روز شاهد پذیرائی از هیئتهای مختلف غربی و شرکتهای بزرگ بین المللی است. خبرنگارهایی حتی خبر از آماده شدن شرکتهای آمریکائی و اروپائی برای ورود به ایران را گزارش می - دهند و میگویند که "دهها شرکت و کمپانی تجاری عمده آمریکائی و اروپائی که دارای دفاتر در امارات متحده عربی خاصه شیر "دوبی" هستند بیش از دوسال رکود ناشی از وضع نابسامان اقتصادی منطقه دنبال برقراری آتش - بس بین ایران و عراق فعالیت‌های خود را از سرگرفتند و بقیه در صفحه ۲

زندگی و مبارزات پناهندگان

* نروژ - اسلو:

اعتراض علیه استرداد پناهندگان ایرانی
- در مقابل دفتر سازمان ملل

* لوبک - آلمان فدرال:

آکسیون ایستاده برای اعتراض
به اعدام زندانیان سیاسی
دور صفحه ۱۱

* گزارشی از یک کمپ

پناهندگان در ترکیه

* گذاری به جشن پناهندگان دور صفحه ۸

در شهر "لوند" سوئد دور صفحه ۱۰

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

استغفای موسوی، دور تازه‌ای در بحرانهای حکومتی

روشن شد، مشکل موسوی در مجلس از قماش عدم توافق با ۸ تن از وزرای کابینه نبود چون در جریان این رای دادنها تنها سه نفر از وزرا رای نیاوردند که آنها هم در زمره وزرای مورد توجه موسوی نبودند. اما البته ترکیب آرا داده شده به وزرا گوشه‌ای از علت نگرانی نخست وزیر را برملا ساخت. در رای گیری روز ۲۲ شهریور، مجلس خلاف جریان انتخابات دوره سوم که نمایندگان جناح "تندروها" مورد تقد قرار داشتند، طرف مقابل را مورد توجه و دلجوئی قرار داد. یعنی در حالیکه محتشمی وزیر کشور و از رهبران اصلی "تندروها" ۱۲۰ رای بدست آورد، وزیر امور خارجه که آنهمه در گذشته مورد لعن و طعن "خط امامیها" بود، با ۱۰۰ رای بیشتر در موقعیت بهتری قرار گرفت.

صرف نظر از شتاب این جابجائی‌ها که خود جلوه‌ای از آشفتگی اوضاع را منعکس می‌سازد آرا فوق مبین شروع قطب بندیهای تازه‌ای در دستگاه رهبری جمهوری اسلامی است که بدنبال پذیرش آتش بس و مطرح شدن خط مشی دیگر برای غلبه بر بحران عمومی جامعه و حفظ حاکمیت در برابر رشد ناراضیاتی تودنای و خطر درگیر شدن انقلاب است. این مشی جدید حول مقولهای بنام "بازسازی" اقتصادی می‌چرخد که این روزها نقل تمام محافل و مجالس حکومتیان است و اختلافات جناحهای مختلف رژیم بدور آن تبلور می‌یابد.

برای مثال در همین رابطه رفسنجانی در نماز جمعه ۲۸ مرداد ماه گفت: "در زمینه بازسازی الان از طرف دنیا، کشورهای مترقی، غرب و همسایه‌ها پیشنهاد داتی برای مشارکت در بازسازی وجود دارد" این يك واقعیت است. احتمالا منابعی برای گرفتن وام و سرمایه‌گذاری پیشنهاد میشود. از نظر فنی نیز کشورهای بسا

تکنولوژی بالاتر اظهار آمادگی میکنند. بعضی‌ها میگویند حالا که مردم چند سالی زحمت دیدناند بازاهای کشور را باز کنیم تا مردم به رفاه برسند. برخی نیز راه ریاضت را پیشنهاد میکنند و میگویند مدتی دیگر این محدودیتهای اقتصادی را ادامه دهیم تا پس از بازسازی اقتصاد وضعیت مردم خود بخود به رفاه برسند. نظر معتدلی نیز وجود دارد که بین دو نظر قبلی است که دولت و مجلس بدنبال چنین راهی هستند . . . " اما موسوی در سخنان خود در ۲۹ و ۳۰ مرداد در ایلام و باختران نشان داد که پیرو نظر "معتدل" مورد توجه رفسنجانی نیست. او گفت "اکنون که جنگ تحمیلی خاتمه یافته است جوی در جهان بوجود آمده که ایران اسلامی در سیاستهای داخلی و خارجی خود قصد تجدید نظر دارد. و در کنار این امر پیشنهاداتی برای بازسازی ایران از این سو آن سو عنوان میشود تا ما دروازه‌های خود را برای کنایه‌های خارجی باز کنیم. امروز در مقابل این جوسازیها باید ایستاد . . . سپس اضافه میکند که "استکبار تلاش دارد پس از ۸ سال مقاومت ایران وانمود کند که ملت ایران سست شده و ۰۰۰ پای شرکتها و سرمایه‌کناری خارجی را به ایران باز خواهد کرد. برخلاف خیالی که قدرتها در سربلوراند ما مرزهای کشور خود را به روی آنها باز نخواهیم کرد." و خمینی در ۸ شهریور در ملاقات با خاندنای و موسوی و هیئت دولت، وجه داخلی نظر "معتدل" یعنی فعال کردن هرچه بیشتر بخش خصوصی را با برداشتن همه محدودیتها اعلام کرد. او گفت "دولت اجازه بدهد مردم از خارج چیز بیاورند تجارت کنند لکن نظارت داشته باشد که فساد ایجاد نشود." اما چرا البته به نصایح و توصیه‌های امام محدود نماند و جهت کوتاه کردن دست و بال

نخست وزیر اختیار تعزیرات حکومتی از دولت او پس گرفته شد.

بنابراین می‌بینیم در این نزاع تازه که بر سر چگونگی پیشبرد دوره "بازسازی" است نخست وزیر و بطور کلی "پیروان خط امام" دیگر خود را مانند دوره‌های قبل که اختلافاتی در عرصه اقتصادی پدید می‌آمد، فقط با چند وزیر و رئیس جمهور رخ به رخ نمی‌بیند بلکه جناح اصلی قدرت و اصولا خود رفسنجانی این برنامه را پیش میبرد و این دقعه این موسوی است که بر سر دوراهی همجهت شدن کامل با برنامه تازه و یا باقی ماندن در کنار شعارهای "تندروان" و "مکتبیین" قرار گرفته.

علیرغم این اختلافات و مقاومت‌های موسوی، خمینی و مردان اصلی حکومت مقابل مستقیم و کنار گذاردن موسوی را حداقل در شرایط کنونی به مصلحت نمی‌دانند. بهمین دلیل خمینی او را موظف به ادامه کار کرد و صحنه را بنحوی آرایش دادند که تمامی وزرا مورد نظر موسوی هم در کابینه باقی بمانند. چرا که در موقعیت حساس کنونی، رژیم نه تحمل تغییرات بزرگ را دارد و نه آنکه میتواند نسبت بهوزن و نیروی "تندروها" که در همه دستگاههای اجرایی خصوصا ارگانهای سرکوب نفوذ فراوان دارند، بی تفاوت باشد. و این دقیقا همان تناقضی است که هر بار به اشکال مختلف و از جهات گوناگون موانع جدی بر سر راه برنامه‌های فقهای حاکم ایجاد کرده است. در نقطه عطف کنونی اما این تضاد با قدرت و شدت بیشتری عمل میکند، زیرا رژیم اسلامی از یکسو در آستانه چرخش‌های بزرگی قرار گرفته است و از سوی دیگر برایش آسان نخواهد بود برای پیشبرد برنامه جدید سر کاسی را که نفوذ گسترده‌ای در میان حامیان خود دارند، زیر آب کند.

"بازسازی" پس از جنگ . . .

آماده باز کردن جای پائی در بازار ایران و عراق و تامین مایحتاج دو کشور هستند" (کیهان سوم شهریور به نقل از روزنامه الاتحاد).

در پی هشت سال جنگ، طبق اقرار رژیم اکنون تنها نیاز ارزی صنایع موجود کشور از جهت تامین هزینه و مواد اولیه برای تولیداتی شبیه سال ۶۲، حدود ۷ میلیارد دلار است" (کیهان ۲۷ مرداد ۶۷) و محافل و کارشناسان غربی صحبت از "ظرفیت ۴۲ میلیارد دلاری ایران" برای جذب سرمایه‌های ۱۰ سال آینده "بیان می‌آورند و پیشبینی میکنند که ایران در ۱۰ سال آینده قادر به جذب ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌است که "دو سوم آن معطوف به سرمایه‌گذاریهای نظامی و تسلیحاتی خواهد شد" (کیهان ۲۷ مرداد ۶۷) و بر این اساس است که خامنه‌ای رئیس جمهور در مراسم گشایش نمایشگاه بین المللی تهران به کشورها و شرکتها های خارجی شرکت کننده مژده میدهد که ایران "در این نمایشگاه از همکاریهای فنی کشورهای شرکت کننده برای بازسازی" استفاده خواهد کرد (رادیو تهران ۲۱ شهریور) و آنگاه که تعدادی به مخالفت برمی‌خیزند و نخست وزیر مجبور میشود در مقابل افکار عمومی اعلام کند که "شایعه سرازیر شدن شرکت‌های خارجی به ایران پس از برقراری آتش بس، جوسازی ابرقدرتهاست" و آنها "دروازه‌های کشور را به روی قدرتهای خارجی نخواهند گشود" ولی دیگر

کار از این قسمها گذشته است. دیگر نه تنها دمج‌خوس بلکه خود خروس جلوی چشم مردم ندارد میرقصد و خامنه‌ای در نماز جمعه میگوید "این چیز جدیدی نیست، این تفکرات ناشی از احساسات بدون مطالعه و تفکر است" چرا که "تعدادی از خارجیا همین حالا پروژهای هست که دارند کار میکنند"، "همین حالا پروژهای هست که خارجیا دارند در این عملکت کار میکنند" (کیهان ۹ شهریور) و بدین ترتیب سران رژیم خود را آماده می‌کنند، فرش جلوی پای انحصاراتی بیندازند که تصمیم گرفتند تا ۵۰ میلیارد دلار درباران سرمایه‌گذاری کنند و از این زاویه است که انحصارات و دول غربی در پی سبقت از همدیگرند. ملاقاتها و دیدارهای هیئت‌های نمایندگی بدون وقفه "در محیطی دوستانه" انجام می‌پذیرد و تا آنجا که دولت آلمان "ایران را حامل موهبتات در منطقه" می‌نامد و ضمن "خواهان شرکت در بازسازی کشور . . . حاضر است امکانات تکنولوژیک خویش را در اختیار ایران قرار دهد". آلمان غربی بزرگترین طرف بازگانی ایران در سال ۱۹۸۷، ۲/۸ میلیارد مارک به ایران صادرات داشته است و هم اکنون صدها کارشناس این کشور در ایران مشغول کارند، معاون اروپا و آمریکائی وزارت امور خارجه ایران که در راس هیاتی به آلمان غربی سفر کرده بود، در دیدار با کشر وزیر امور خارجه آلمان گفت "ما دوستانی را که در هنگام وجود مشکلات ما را تنها نگذاشتند، در بازسازی پس از جنگ و زمان ایجاد آرامش در منطقه از یاد نخواهیم برد. آلمان غربی

یکی از این کشورهاست و ما از همکاری این کشور در بازسازی نهایت استفاده را خواهیم کرد و راه برای همکاری کاملا باز است" و بدینسان آلمان غربی خود را به عنوان يك کشور "بازسازی" کننده ایران تثبیت میکند.

کشور ژاپن با عجله سفیر خویش را به بارگاه فقها گسیل میدارد تا اعلام کند که "ژاپن به واسطه داشتن امکانات خوب میتواند همراه بقیه کشورهای پیشرفته در زمینهای مورد نیاز ایران کام بردارد"، "تاکنون شرکتهای زیادی از ژاپن علاقمندی خودشان را برای اینکار (بازسازی کشور) ابراز داشتند و هیاتهای به ایران روانه ساختند".

دولت فرانسه که بواسطه شامه تیزش از چند ماه پیش از آس بی در تدارک همه جانبه از سرگیری روابط با ایران بود از دیگران عقب نماند و ضمن عقد قرار داد خرید روزانه ۱۰۰ هزار بشکه نفت خام بمدت يك سال از ایران، جای پای خویش را در امر بازسازی مستحکمتر کرد و در ازای خرید نفت نیز موافقت کرد که محصولات کشاورزی به ایران صادر کند.

ایتالیائیا نیز ضمن عقد قراردادهای فراوان هم اکنون با حضور ۳۳ شرکت بزرگ صنعتی خویش در ایران، دارند آثرا بازسازی میکنند، با ایسین همه آنان نیز خواستار "شرکت در امر بازسازی خرابی‌های حاصل جنگ" شدند.

ترکیه با حضور گسترده خویش در اقتصاد ایران

سنون آزاد

درباره اهمیت پاولوف گرائی

و روانشناسی اجتماعی

شکيبائی و احتياط ویژه با توده‌ها برخورد کنیم، بطوریکه بتوانیم ویژگی‌های ذهنی آنها را درک کنیم. او می‌آورد که "در بطن امور چیزها زندگی کنید، خلق و خوی مردم را بشناسید، همه چیز را باید بشناسید و یاد بگیرید که توده‌ها را بفهمید، برخورد صحیح را کسرتی دهید و اعتماد مطلق آنها را بدست آورید." او هشدار میداد که بدون توجه به روحیه توده‌ها، چه به هنگام شکست انقلاب، چه به هنگام اعتلا و موقعیت انقلابی، چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب، نمی‌توان اعتماد آنها را جلب کرد و سیاست‌های اصولی و درست اتخاذ نمود. او خود آنچنان با ظرافت و هوشیاری به این امر توجه داشت که برآستی شکست انگیز است.

لنین بر تاثیر شرایط اقتصادی و منافع اقتصادی هر طبقه، قشر و گروه اجتماعی بر پدیده‌های اجتماعی - روانشناسانه آن طبقه، قشر و گروه اجتماعی واقف بود و بر این امر تاکید می‌نمود که شرایط اقتصادی (و نیز اجتماعی) می‌توانند ویژگی‌های عاطفی، خلق و خوی و غریز، یعنی حالات روانی طبقات و اقشار مختلف را شکل دهد. او ابائی نداشت که از واژه‌هایی که بسیاری از مارکسیست‌ها استفاده می‌کنند "عیر علمی" می‌دانستند و بعنوان واژه‌های غیر علمی و غیر سیاسی در برخورد با مخالفین خود از آنها سود می‌جستند، استفاده کند و به آنها بعنوان واژه‌ها و پدیده‌های مثبت و پر ارزشی که می‌باید مورد توجه قرار بگیرند، بنگرد و پیرامون اهمیت آنها سخن گوید. او از "عاطفه"، "عاطفه انقلابی"، "غریز طبقه‌ای"، "غریزه انقلابی، جنبه‌های روانشناسانه رابطه پیشاهنگ و توده و سخن می‌گفت، بی آنکه به این پدیده‌ها از زاویه زیست‌شناسانه نگاه کند. او از غریزه طبقه‌ای سخن می‌گفت، اما تاکید داشت که چنین پدیده پر ارزشی می‌باید به آگاهی سیاسی بدل شود، از احساسات نا-آگاهانه اما مثبت سخن می‌گفت که می‌باید تا شعور علمی قد بکشد، به اهمیت "خودانگیختگی اعتراضی" اشاره می‌کرد اما بر این امر نیز تاکید می‌نمود که "روانشناسی اعتراضی تشنه" آگاهی است و...

نحوه برخورد لنین با دیالکتیک رابطه پیشاهنگ و توده و جنبه روانشناسانه این رابطه، با اجتناب از درغلطیدن به پسیکولوژیسم و سکتاریسم، در نوع خود تیزبینانه‌ترین و هوشیارانه‌ترین برخورد با امر روانشناسی اجتماعی و اتخاذ سیاست‌های اصولی و انقلابی در این رابطه است. او از بطن ارزیابی‌های متنوع، مبنی بر اینکه "در شرایط فقدان مبارزه آشکار، توده‌ها مشتاق دانش تئوریک عام بودند" و یا "ما شاهد گذار از خواب آلودگی تاریخی به خلافت تاریخی نوین هستیم" و یا مقوله "روانشناسی کار" و اهمیت آن و سیاستها و تاکتیهای پر ارزشی بیرون میکشید و در واقع اهمیت و ارزش جنبه‌های روانشناسانه حرکات و احساسات توده‌ها را

هما نگونه‌ها نشان می‌دهد، روانشناسی اجتماعی مارکسیستی یا "روانشناسی خلقی" و "روانشناسی توده‌ای"، روحیه جامعه یا روان اجتماع را مورد بررسی و شناخت قرار میدهد. روحیه جامعه یا روان اجتماع بخشی از شعور یا آگاهی اجتماعی است که در واقع مجموعه روحیات و تصورات توده مردم، شیوه زندگی، آداب، رسوم و بطور کلی ویژگی‌های ملی و قومی، خلق و خوی و عادات، اعتقادات و ذوق و سلیقه عمومی‌شان را در برمیگیرد، مجموعه پدیده‌هایی که در طول تاریخ جامعه شکل گرفته و در بسیاری از عرصه‌ها نسل به نسل منتقل شده است. هدف این نوشته بسیار کوتاه تنها اشاره به اهمیت سیاسی این بخش از شعور اجتماعی است، چراکه پرداختن به جنبه‌های گونه‌گون این مقوله، بعنوان یکی از مقولات پراهمیت روانشناسی علمی و ماتریالیسم تاریخی و نیز تئوریک‌گش با سایر علوم اجتماعی و انسانی و علوم طبیعی، فرصت و جایگاه دیگری را میطلبد.

روانشناسی اجتماعی، در کنار بخش دیگر شعور اجتماعی، یعنی مجموعه نظریات علمی - تئوریک همچون ایدئولوژی، اخلاق، فلسفه، علم و... و پیوند اجزا، متشکله این دو بخش، در کنار مساله رابطه علت و معلولی این دو بخش با "هستی اجتماعی"، بعنوان هسته اساسی و پراهمیت ماتریالیسم تاریخی، از اساسی‌ترین وجوه علم انقلاب اجتماعی است. برای مثال، تاثیر متقابل، یعنی تضاد و نفوذ متقابل روانشناسی اجتماعی با ایدئولوژی، از مقولات پراهمیت و از موضوعات مورد بحث مارکسیست‌ها بوده و هست. پلخاند در اثر خود تحت عنوان "مقالاتی در مورد تاریخ ماتریالیسم پیرامون اهمیت جایگاه روانشناسی اجتماعی مینویسد: "درک تاریخ تفکر علمی یا هنری هر کشور به چیزی بیش از آگاهی بر اقتصاد آن نیاز دارد. برای چنین مطالعه‌ای می‌باید از اقتصاد فراتر رفت و به مطالعه و درک دقیق روانشناسی اجتماعی، که بدون آن به هیچوجه امکان تبیین ماتریالیستی تاریخ ایدئولوژیها امکان ندارد، پرداخت" و یا "تمام ایدئولوژیها از یکرشته مشترک نشأت می‌گیرند و آن روانشناسی معاصر است".

لنین، ضمن توجه به اهمیت و رابطه روانشناسی اجتماعی با اجزا دیگر شعور اجتماعی، بیش از سایر مارکسیست‌ها بر اهمیت سیاسی روانشناسی اجتماعی تاکید داشت و در همین رابطه نیز آموزشهای گرانقدری به یادگار گذاشت. او که خود با تشخیصی درست و بموقع شرایط اجتماعی - روانی جامعه روسیه برای انقلاب، توانائی خود را در این عرصه بنمایش گذاشت، بر این امر بزرگ تاکید می‌نمود که شناخت صحیح روان اجتماع نقش پراهمیتی در اتخاذ سیاست‌های صحیح در رابطه با مبارزات اجتماعی دارد و نمی‌توان بدون توجه به آن، بویژه در دوران ستیزهای اجتماعی و مبارزه طبقاتی سرنوشت ساز، سیاست اصولی و درست اتخاذ نمود. او به نقش پراهمیت روانشناسی اجتماعی در رابطه با علم انقلاب اجتماعی، بویژه توجه و مطالعه نده‌های عینی مربوط به رفتار و خلق و خوی توده‌ها و بطور کلی "فکر و احساس خلق" در مبارزات یک سازمان یا حزب سیاسی واقف بود و می‌گفت "انقلاب پرولتری و آرمان حزب به دانش زنده و روشنی از روحیات خلق نیاز دارد، دانشی که بدون آن امکان هیچگونه ارزیابی کامل در لحظات مشخصی و در رابطه با تعادل نیروهای انقلابی امکان ندارد".

لنین آموزش میداد که می‌باید به روحیات طبقات و حالات اقشار مختلف جامعه در دوره‌های مختلف توجه داشت و چارچوب ذهنی و تغییرات روانشناسانه آنها را مورد تأمل قرار داد، می‌باید یاد بگیریم که چگونه با

برای اتخاذ سیاست درست، اثبات می‌کرد. او بعنوان نماد و تجلی پیشاهنگ، حتی به نحوه استفاده از واژه‌های مناسب برای حرکات انقلابی توجه می‌کرد و از بکارگیری واژه‌هایی که در میان توده‌ها جاافتاده و بار سیاسی و انقلابی پراهمیتی یافتند، چشم نمی‌پوشید. برای نمونه، او در مورد استفاده از واژه "اعتصابی" بجای واژه "دانشجو" در یک اعتصاب دانشجویی، با توجه به تاثیر برداشت کارگران و دهقانان از واژه اعتصابی اشاره داشت و می‌گفت: "دانشجو از طبقه متوسط بود و به دانش‌آموختگان و اعیان تعلق داشت و لذا بسا خلق بیگانه بنظر می‌آمد، در حالیکه اعتصابی از مردم بود و به طبقات تحت استثمار تعلق داشت و...".

لنین تلاش می‌کرد تا ضمن آموزش دیگران، خود نیز در پراتیک انقلابی خود و حزبی به اهمیت تحلیل مشخصی از شرایط مشخص، برای استفاده از جنبه‌های از روحیه جامعه در راستای تقویت حرکت انقلابی و یا ایستادن در برابر جنبه‌های دیگر یا همین هدف، توجه داشته باشد. تجارب اعتلای انقلابی در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ انرژي توده‌ها در سالهای بعد از ۱۹۰۷ و نیز پیروزی در سال ۱۹۱۷ و با او آموخته بود که هنگام سخن گفتن از رابطه حزب با طبقات و بطور کلی با توده‌ها، بدون کمترین وحشتی بگوید "در دوره تعالی انقلابی، اذهان را میتوان به دنبال‌روی حزب از تغییرات روانشناسی انقلابی توده‌ها متوجه ساخت" چرا که "کارگران و زحمتکشان در چنین شرایطی گاه کارهایی انجام میدهند که به ذهن یک حزب هم خطور نمی‌کند". اما او بلافاصله به این امر پر ارزش نیز اشاره میکند که "طبیعتاً ما به هر چیزی که توده‌ها می‌گویند تسلیم نخواهیم شد، چرا که توده‌ها نیز بعضی اوقات، بویژه در ایام فرسودگی و خستگی استثنائی حاصل از رنجها و سختی‌ها بیش از حد با احساساتی تسلیم میشوند که به هیچوجه پیشرو نیستند". او در برخورد با "پشخونوف" اس‌ار که درخواست می‌کرد که اعلام جمهوری و لنو حکومت مطلقه از برنامه حذف شود، چرا که "می‌بایست عامل روانشناسانه را به حساب آوریم و... اینکه ایده حکومت مطلقه در اذهان عمومی ریشه‌ای بس عمیق دارد" را مورد نقد قرار میداد و هشدار میداد که در برابر فاکتورهای روانی که مانع از انقلاب هستند باید ایستاد و جنگید و نباید سازش کرد.

اهمیت آموزشهای لنین در رابطه با جنبه‌های روانشناسانه "رابطه پیشاهنگ و توده" در چارچوب فعالیت‌های تبلیغی، ترویجی و سازمان‌گرانه کمونیست‌ها، اهمیتی فزاینده است. او که نه تنها به روانشناسی توده‌ها، بلکه به روانشناسی اعضای حزب نیز توجه شایانی مبذول میداشت، بر این امر تاکید می‌کرد که اگر فعالیت‌های تبلیغی، ترویجی و سازمان‌گرانه بر زمینه مناسب اجتماعی - روانشناسانه (و سازمانی یا حزبی) ننشیند و بی‌توجه به روحیات توده‌ها کارها خواهد پیش برود، دستاوردهای مثبتی نخواهد داشت. او اعتقاد داشت که اگر پیشاهنگ در شرایط مناسب و با توجه به زمینه مناسب اجتماعی - روانشناسانه در رابطه با ترویج تئوری پیشرو، اشاعه شور و شوق انقلابی و مشتعل ساختن احساسات انقلابی گام بردارد، میتواند کارهای بزرگ انجام دهد، و در همین رابطه طرح می‌کرد که "اغلب اتفاق افتاده که در لحظات تعیین کننده در زندگی ملتها، حتی دست‌های پیشروی کوچکی از طبقات پیشرو که سایرین را با خود کشیدند، توده‌ها را به

- ۷ - مقدمه‌ای بر روانشناسی علمی و مختصری درباره پاولوف گرائی، انتشارات چکیده
- ۸ - درباره ایوان پتروویچ پاولوف، انتشارات چکیده
- ۹ - بازتاب، نشریه ماهانه روانشناسی و روانپزشکی، قاسم زاده و اصغرالهی
- ۱۰ - دکتر تقی ارنانی، پسیکولوژی روح، انتشارات آبان
- ۱۱ - اتوکالین برگ، روانشناسی اجتماعی، ترجمه کارلن، نشر اندیشه.

چند خبر هنری

موفقیت ناصر تقوایی

برای فیلم "ناخدا خورشید"

فیلم "ناخدا خورشید" ساخته ناصر تقوایی موفق شد جایزه پلنگ برنزی جشنواره بین المللی "لوکارنو" را به خود اختصاص دهد. جایزه اول این جشنواره به دو فیلمساز انگلیسی و آلمانی تعلق گرفت و جایزه دوم نصیب یک فیلمساز هندی شد.

فیلم "ناخدا خورشید" سال گذشته در گزینش منتقدان فیلم ایرانی بعنوان بهترین فیلم سال ۶۶ انتخاب شده بود. ناصر تقوایی از چهره‌های سرشناس فیلم در ایران است که تاکنون از وی فیلمهای "صادق کرده"، "آرامش در حضور دیگران" و سریال تلویزیونی "نائی جان ناپلئون" را دیده‌ایم. قابل ذکر است که فیلم "آرامش در حضور دیگران" نیز موفق به دریافت لوح زرین از فستیوال ونیز شده بود.

جایزه اول یونسکو

برای یک عکاس ایرانی

در سیزدهمین مسابقات بین المللی عکس مرکز فرهنگی یونسکو که اسال در ژان برگرار شد، احمد بهارناز عکاس ایرانی موفق به دریافت جایزه اول این مسابقات شد. در این مسابقات که با عنوان "مردم و خانه‌هایشان" برگزار گردیده بود، ۵۲۴۷ عکس از ۲۲ کشور عضو یونسکو شرکت داشتند. عکس بهارناز نشانی بود از فقر، محرومیت و رنج و بدبختی که زحمتکشان ایران با آن دست به گریبانند. نشانی از یک گوشه‌ریزی از هزاران حلیه آبادهای ایران بعنوان یک نمونه.

بسیاری موارد به اهمیت ارزیابی از زمینه اجتماعی - روانشناسانه در رابطه با وضعیت جامعه و نیز چگونگی کار تبلیغی، ترویجی و سازمانگرا اشاره میشود. امروز از روانشناسی تودنای و جایگاه آن در رابطه با سازمان دادن اقدام انقلابی و نیز راه درهم شکستن "روحیه منفی" در جامعه‌مان که ناشی از "شکست انقلاب، شکست مشی نظری، سیاسی، سازمانی و اخلاقی اکثر جریانهای چپ، فقدان آلترناتیو انقلابی، فشارهای گریزگرا، اجتماعی، اقتصادی و روانی، عقب ماندگی در عرصه‌های مختلف و ... است، سخن گفته میشود و در بسیاری از تحلیلهای این امر جا باز کرده است. امروز کوشش چپ ایران توجه به روحیه جامعه در رابطه با امر تبلیغ، ترویج و سازمانگری و نیز رابطه "روانشناسی تودنای" و اهمیت "زبان تودنای" و دوری گزیدن از

"خلق گرائی میتدل"، سخت بارز و چشمگیر است و این خود نشانگر درک اهمیت این مقولات است. اما هنوز در میان مجموعه ارزیابی‌ها و تحلیلهای سکتاریسم و پسیکولوژیسم آشکارا چشم میخورد، بویژه انحراف روانشناسی گرائی یا پسیکولوژیسم، که هنوز زخم‌های درغلطیدن به این انحراف، برگرفته بخش اعظم چپ ایران وجود دارد. دنباله‌روی از روحیه جامعه در انقلاب بهمن، یکی از فاکتورهای فاجعه‌ساز برای بخش اعظم جنبش چپ ایران بود. هنوز بنظر میرسد بخشی از جنبش چپ ایران، از لطماتی که این درک بر کل جنبش انقلابی و ترقیخواهانه وارد آورده به اندازه کافی نیاپوخته است، والا با آنکه به این گفته اصولی اما کلی که "توده‌ها سازندگان تاریخند" در رابطه با جامعه ایران و ویژگی‌های جاری در آن، این نتیجه‌گیری و آموزش بدست نماند که "باید به اراده اکثریت توده‌ها گردن گذاشت" و ... (مراجعه شود به بولتن "در راه کنگره" سازمان فدائیان خلق ایران، شماره ۲ - مقاله علی کشتگر). بدون شك حتی اگر تفاوت میان مفهوم "توده" با "مردم" نیز در توجیه و توضیح صحت ارائه حکم فوق در شرایط کنونی و در رابطه با جامعه ایران طرح باشد، باز قابل قبول نخواهد بود، چرا که همین احکام را آنان که جدا از انحرافات متعدد، بدنبال "روان اجتماع" "مرکزیت انقلاب" نیز خوان شدند نیز در آن هنگام می‌دیدقتند. بیرونه در خوشبینانه‌ترین حالت، این درک خطر درغلطیدن چندباره جنبش چپ ایران به پسیکولوژیسم و دوری از آموزشهای لنین را با خود دارد و باید هوشیار بود.

آرشی(م)

پایان

منابع و معرفی چند کتاب برای مطالعه

- ۱ - یورشنف، روانشناسی اجتماعی و تاریخ(علم انقلاب و روانشناسی اجتماعی)، انتشارات سازمان فدائیان خلق "اکثریت"
- ۲ - هاری کی ولز، پاولوف بسوی روانشناسی و روانپزشکی، ترجمه نصراله کسرائیان، انتشارات شبگیر
- ۳ - هاری کی ولز، نقدی بر فرویدیسم از دیدگاه روانشناسی، ترجمه نصراله کسرائیان، انتشارات شبگیر
- ۴ - ا.ح. آریان پور، روانشناسی از دیدگاه واقع گرائی، مجله روان شناسی، شماره ۷ - سال سوم، آذر ۱۳۵۲
- ۵ - کوشتویانسی، برگزیده کارهای پاولوف، ۲ جلد، ترجمه محمد صادق پویانزاد، انتشارات مازیار
- ۶ - روخلین و پویوف، رویکرد پاولوفی به روانپزشکی و روانشناسی، ترجمه مصطفی‌فیدی - انتشارات امیرکبیر

آتش شور و شوق انقلابی مشتعل کرده و پیروزیهای تاریخی برجسته و شکفت آوری کسب نمودند." او که اهمیت توجه به عواطف و روحیات توده‌ها را در عرصه کار تبلیغی، ترویجی و سازمانگرا مورد توجه قرار میداد، تاکید میکرد که کار تبلیغی قابل فهم برای توده‌ها و تلاش برای تغییرات مثبت روانشناسانه آنها از طریق کار فرهنگی، آموزشی و "سرمشق" نشان دادن به آنها میباید در فعالیت کمنیستها جای ویژهای بخود اختصاص دهد، ضمن اینکه هشدار میداد که بدون توجه به وضعیت اجتماعی - روانشناسانه توده‌ها، گاه آموزش کمنیستی برای آنها سازنده نخواهد بود و ...

توجه و دقت او به فاکتور روانشناسی اجتماعی (وحتی فردی) به اندازه‌ای بود که او حتی برای هدایت توده‌ها به سوی کمنیسم، رابطه پیشرفت اقتصادی را با آنکه به شور و شوق و منافع و انگیزه شخصی طرح میکند و ارزش روانی که این فاکتور میتواند در بهبود اوضاع داشته باشد را مورد تاکید قرار میدهد و اهمیت رقابت سالم بعنوان شکلی از خلاقیت و ابتکار را از زاویه روانشناسی اجتماعی توضیح میدهد.

در مورد از میان برداشتن عوامل منفی روانی و شکستن سد روانشناسانه توده‌ها و حالت رکود آن‌ها، که بدلائل گوناگون اقتصادی، اجتماعی و روانی، از جمله نابسامانی‌های اقتصاد، گرسنگی و فقر، فقدان حقوق و عادت به ستم، تأثیرات خودکامگی، آثار جنگ و ... پدید می‌آید، لنین معتقد بود که کار صبورانه‌نیاز هست. او بر این اعتقاد بود که در چارچوب روانشناسی خلق، امید به اعمال یک تغییر سریع و عمیق بوسیله معدودی از احکام حکومتی "بهمان اندازه بیبوده است که بخواهیم با تشبث به خواهش و تمنا خوشحالی را به کسی که در عرق قدم از زندگیش دچار شکست شده است برگردانیم". او با آنکه "به تجارب گرانقدرش" بویژه تجارب سال - های ۱۹۰۵ که "صفت روانشناسانه خاص" دهقانان را که ناشی از ویژگی‌های ساخت اقتصادی میدید و با "افسردگی و بی‌تفاوتی در میان اقشار مختلف پرولتاریا و دهقانان" که "وضعیت سیاسی عام" پدید آورده بود و ... آموزش میداد که اخلاقیات و روحیاتی را که بوسیله مالکیت خصوصی فاسد شده براحتمی نمیتوان تجدید ساختار کرد و این امر تلاشی فراوانی می طلبد. او بر این امر باقی‌ماند که میراث روانی سرمایه داری پس از انقلاب سوسیالیستی، آهم نه بسپولت، از بین خواهد رفت و ما حتی مجبوریم به گونهای طولانی با ویژگی‌های روانشناسانه عادت "بعنوان پروتوان ترین نیرو مبارزه کنیم، مبارزه علیه عاداتی که طی قرن‌ها شکل گرفته است"، و این مبارزه و مجموعه مبارزه ما برای شکستن سدهای روانی، اگر بر زمینه مناسب اجتماعی - روانشناسانه نباشد، موفق نخواهد بود.

آنچه که گفته شد اشاره فیرست وار و ناقص به آموزشهای لنین در چارچوب اهمیت روانشناسی اجتماعی بود، که میباید برای جنبش چپ ایران نیز این آموزش‌ها و ارزش‌ها جا بیافتد. امروز جنبش چپ ایران که از انحراف به پسیکولوژیسم (دنباله روی از روحیه "جامعه" و یا سکتاریسم (در محدوده) بی توجهی به روحیه جامعه) در طول حیات خود مصون نبوده، بنظر میرسد به ضرورت اهمیت روانشناسی اجتماعی، به ویژه روانشناسی طبقات و اقشاری که در رابطه با سازماندهی آنها برای اقدام انقلابی کار میکند، بی برده است. در میان تحلیل‌ها و برخوردهای جاری، در



با پیام کارگر هم‌کاری کنید!

سنون آزاد

ابزارهای مدرن و شیوه‌های جدید

در ارتبلیغ و سازمان‌نگری

هژمونی طبقه کارگر

اما آنچه به وضع کنونی در میان ایرانیان مهاجر برمیگردد واقعا وضع اسفبار است. آنچه که دیروز بسا چند جنگ ادبی و کتابهای تاریخ و نگاره ۱۰۰۰ تشبیهات فرهنگی "بیروژواری بی فرهنگ برخوردار از کلیه امکانات دولتی رانقش برآب میکرد امروز با داشتن حداقل یک نسل تجربه، امکانات وسیع، فضای آزاد، دسترسی مستقیم به مخاطبین، تشکیلاتها و سازمانهای سیاسی و دموکراتیک عربی و طولی، کوهی از مواد لازم، دسترسی مستقیم و سهل به صنایع جهانی و ۱۰۰۰ میدان را به کیسسان سلطنتی و چند نگان کاسبکاری بانوار ویدئو و تعدادی فاحشه - "هنر مند کافئای زیرخاکی و جدید یافته است. این شبکه عملا تغذیه فرهنگی، معنوی و اطلاعاتی درصد بزرگی از ایرانیان غیرسیاسی مهاجر را بعمده گرفته‌اند.

در جواب به کسانی که شاید ناتوانی و باختن را بخوانند با بی لطفی و کم لطفی نسبت بسه "مخاطبین" توجیه کنند، مقایسه مختصر آنها باخارج نشینان سالهای قبل از انقلاب بیهمن ضروری بنظر میرسد:

۱- کمیت بسیار بالای مهاجرین ایرانی خود کیفیت قابل توجه و مهمی به حساب می آید.

۲- این مهاجرین بلحاظ خاستگاه طبقاتی متعلق به قشر فوقانی جامعه نیستند.

۳- بیروحال در اعتراف به یک رژیم قرون وسطایی و نبود امنیت جانی و شغلی کشور خود راترك کرده‌اند. یعنی اعتراف به شرایطی که دگرگونی آن بسادگی باتغییر رژیم ممکن است.

۴- امروز ثابت و بایرنامه و فردائی تضمین شده ندارند. (برخلاف خارج نشینان سالهای قبل از انقلاب)

۵- بدلیل بحران اقتصادی، تکوکراسی و بیرو- کراسی کشورهای میزبان حتی برای صاحبان تخصصهای نسبتا بالا نمی تواند کرسی لازم را پیشنهاد کند.

۶- اکثریت مطلق ایرانیان در ساختار هرم جامعه میزبان به طبقه "مادون پرولتاریا رانده شده‌اند. این منزلت حقیر اجتماعی که حتی رسا بعنوان نیمه - شروندبادون حق رای ا تثبیت شده است، مانع مهمی در راه جذب شدن و تحلیل پنهاندهما در متن جوامع غرب است.

۷- وجود نژادپرستی (راسیسم) سازمان یافته دستجات شبه فاشیستی و دست راستی علیه پنهانگان و روحیه ضد خارجی در جامعه (با غلظتهای متفاوت)، سازش فرهنگی و عاطفی با محیط جدید را به دشواری میسر می‌نماید.

لذا با توجه به آنچه بطور خلاصه ذکرش رفت، اینکه امروز صدها هزار پنهانده رانده از دیار، چگونه

برسرفتحه و کسره کلمات اطلاعاتیهای بسیار عام مشترک هستند که گمان نمی رود به این زودبها قادر شوند سر از لاک میز کتابها بیرون بیاورند. برای این نیروها خرده حسابهای فرقه‌ای چنان مقدس و غیرقابل صرفنظر هستند که بخاطر پس و پیش بودن یک کلمه در متن اعلامیه‌های بلندی که به زحمت کسی متن کامل آنرا میخواند، میتوان و باید از جلب حمایت ایرانیهاو افکار عمومی مردم جهان صرفنظر کرد.

میدانیم که حتی یک حزب کونیست حزبی است از مجریان برنامه و نه از منتقدان آن، حال پرسیدنی است که این اکیون ضدجنگ چه غیل هواگردنی است که نمیتواند از قبول کنندگان شعارهای آن = مجریان برنامه) به پا شود. آیا اعتراف به تروریسم وجنایتکاران جمهوری اسلامی علیه ایرانیان مهاجر نمی تواند بدون قطعنامه حاوی لحن و تکبیر اصحاب و ائمه خیانت و رفرمیسم برگزار شود؟ الحق که کوتاه بینی و خشک مغزی برخی از این جریانها که از عظیم ترین تحسولات اجتماعی سیاسی ده سال اخیر تاریخ ایران هم هیچ تجربیای نیندوختناند یادآور فیل ماموتیائی است که سه هزاران سال در لابلای کوههای یخ سیری کوچکترین تغییری نکرده‌اند و هنوز پلکهای خود راهمانند هزاران سال قبل حفظ کرده‌اند!

آید. برپای تشکلهای دموکراتیک ایرانیان هم به دلائل بسیار تا امروز موفق نبوده است و قادر نشده است در میان پنهانگان مستقر شده و مبارزات صنفی و خواسته‌های دموکراتیک آنها را در بستر زندگی روزمره سازماندهی کند. این تشکلهای حتی بعنوان کمیته برگزاری جشنها و مراسم ویژه از ادغامگری و استیجاری لازم برخوردار نبوده است چرا که اساسا از چنان ساخت و برنامه‌ای برخوردار نبوده است تا به نیروی ابتکارخود - انگیختگی اعضا خودمانکی باشد بلکه همه امورات برعهده خبرگان معدودی بوده است که هرلحظه امکان کسار رفتنشان از فعالیت، حیات این تشکلهای را به مخاطره می انداخته است. حتی اگر این تشکلهای موجود را کلوب هواداری جریانها بنامیم باید گفت که نسبت بمشاکتهای هواداران حزب توده در سال های قبل از کودتا هنوز فرسنگ عقب هستند.

این همه درحالی اتفاق می افتد که در برابر جسمان غبار گرفته همپ هائی که خود را به محصور شدن در چهارچوبهای میز کتابها دلخوش کرده‌اند شتی اوباش با بکارگرفتن چند فاحشه - "هنر مند کافئای و افزودن "ستاره‌های جدید به کارهای به یادگار مانده از عهد پادشاه و نمایش ابتذال و بی ذوقی مطلق، عملا دستگاه تزئینی هژمونی سرمایه امپریالیستی بر وسیعترین جماعت مهاجرین خارج از کشور را براه انداخته‌اند. اینها بدون آنکه از پشتوانه معنوی، گذشته قابل توجه و نیروی انسانی و شبکه‌های مشکل چندانی برخوردار باشند و با یک سابقه مشحون از فضاخت و شکست در پشتت سرخود، همراه با یک کاسی بردرآمد، انحصار تغذیه فرهنگی وسیعترین تعداد مهاجرین ایرانی را بعمده گرفته‌اند.

چه کسی میتواند بگوید مهبومی که این نوارهای ویدئویی ساخت لندن و لوس آنجلسی از جهان در ذهن مشتریان خود جا می اندازد آنگاه که این جماعت در مقام انتخاب دهری و نزدیکی خود از قلیبهای طبقاتی جامعه برمی آیند بی تاثیر واقع میشود؟ آیا این دگانهای کاسیکاری بافتی از همان کادراهی پیچیده‌ای نیست که

اوقات فراغت خود را بر میکنند، ذوق هنری خود و فرزندان خود را چگونه تربیت میکنند، چه چیزی را به عنوان هنر قبول میکنند و اساسا تا چه اندازه و از کدام کانال با زاد و بومی که ترکش کرده‌اند، پیوندهای عاطفی و فرهنگی خود را برقرار و حفظ میکنند، همه و همه از یک اهمیت بالائی برخوردارند و جامعهای که فردا عزیزان تبعیدی خود را بازمی یابد به درجات نسبتا بالائی از این بازارآندگان تجربه سفرزنگ چشیده تاثیر خواهد پذیرفت.

در یک نگاه کاملا ژورنالیستی میتوان مهاجرین ایرانی را برحسب گرایشات فکری شان به گروههای زیر تقسیم کرد:

- افراد معتقد به برتری سلطنت نسبت به حکومتهای مذهبی

- مخالفان سلطنت. رژیم وابسته و ولایت فقیه

- مخالفان سلطنت و حکومت مذهبی از هر نوع

- طیف نیروهای موسوم به چپ

- مجاهدین و نیروهای مذهبی مخالف ولایت فقیه و نزدیک به مجاهدین

- سلطنت طلبیها، طرفداران یک رژیم وابسته غربی، طرفداران رژیم لیبرالی

اگر بتوانیم طیف نیروهای موسوم به چپ را در کلیت خود و لاقال در آنجا که به مسائل فرهنگی و

پارهای خواسته‌های بیروژواری مرحله کنونی مربوط میشود، ناقل اندیشه مترقی فرض کنیم، در یک نگاه بنظر می آید که چپ باینغیر از آخرین گروه، بقیه را هدف کار

تبلیغ و سازماندهی دانشخود قرار دهد. چرا که بلحاظ تاریخی مردم ایران تجربه کافی در مورد یک رژیم از نوع "جهان آزاد" و یک رژیم مذهبی را پشت سر دارند

و امروز علیرغیروحیه شکست و سیاست گریزی ظاهری بسیاری از ایرانیان، چپ از یک موقعیت ممتاز بالقوه برای طرح شعارهای عمومی انقلاب و زیر ضرب گرفتن بدیلیهای تجربه شدنی است که با یا بدون لعاب‌ورنگ

جدید برای رژیم جمهوری اسلامی عرضه میشود. اما واقعیت آن است که نه تنها چپ قادر به بسیج توده بیشماری مهاجرین ایرانی برای برانگیختن افکار عمومی دنیا علیه ولایت مشروعه و مطلقه فقها نیست، نه تنها از برقراری یک رابطه مستمر با نیروهای منکور عاجز است، نه تنها قادر به بسیج کمیتهای محدود ایرانیان علیه جنگ - که مورد کین و نفرت بی شبهه همه ایرانیان است - علیه شرایطی که موجب آوارگی میلیونها ایرانی شده، علیه تضییقات موجود برضد پنهانگان در کشورهای غربی و ترکیه و پاکستان و ۱۰۰۰۰۰۰ نمی شود، بلکه حتی در محدوده دیوارهایی که هر یک از فرقه‌های ایدئولوژیک کرد خود افزاشته‌اند دچار چنان درگیری های "حسینهای"

مصاحبه‌ای با "جبهه دمکراتیک ملی فیلیپین"

یادداشت هیئت تحریریه :

مصاحبه‌ای که در مقابل شماست، توسط نشریه "الکرامه" با یکی از نمایندگان جبهه دموکراتیک ملی فیلیپین به عمل آمده و قبل از انتشار در اختیار ما قرار گرفته است. با توجه به اهمیت مبارزات خلق فیلیپین در آسیا و علاقمندی رزمندگان جنبش کارگری و کمونیستی ایران به تحولات انقلاب فیلیپین، ما با شکر از رفقای نشریه الکرامه به درج ترجمه این مصاحبه اقدام می‌کنیم.

س : در دوره زمانه مبارزاتی حکومت آمریکا - آکینو، اوضاع حقوق بشر به چه نحوی بوده است ؟
ج : وضعیت حقوق بشر در حکومت آکینو بدتر شده است. شتاب نقض حقوق بشر در این رژیم با لاتر از رژیم مارکوس می‌باشد.

موازد نقض حقوق بشر از جمله شامل قتل‌های غیرقانونی، شکنجه، دستگیری خودسرانه، تخلیه اجباری و اسکان اجباری توده‌ها، بمباران، آتش افروزی و غیره می‌شود. عقوبت بین المللی و هیئت تحقیق رمزی کلارک، هیئت تحقیق استرالیا، و نهادهای مورد قبول مشابه، شمار بزرگی از این موارد (نقض حقوق بشر) را افشا کرده‌اند. بر مبنای بارهای از گزارشات، تا تاریخ دسامبر ۱۹۸۷، تعداد ۶۲۰۰ مورد بازداشت غیرقانونی، شکنجه یک سوم با زداشت شوتگان، ناپدید شدن ۷۰۰ نفر، ۱۰۲ مورد قربانی اعدام‌های غیرقانونی، ۳۶ مورد کشتار شبت شده با ۱۳ مقتول، جابجایی اجباری ۲۰ هزار خانواده و ۳۳ مورد مرگ در اثر سرکشی‌ناشی از محاصره غذا، رخ داده‌اند.

با گذشت زمان، رژیم حاضر از نظر تعدد قربانیان و درجه توحش بکار رفته بر علیه آنها، رژیم قبلی را پشت سرخواهد گذاشت.

س : مبنای نظری ضدشورشگری که توسط رژیم فعلی دنبال می‌شود کدامند، چه کسانی این مبنای را تدوین کرده و دقیقاً چه نیروها می‌باشند اینها را بکار می‌بندند؟

ج : کارزار ضدشورشگری نوین بنام "درگیریهای کم‌شدت" معروف شده و آمریکا مبنای آنرا تدوین نموده است. بر طبق این مبنای مبارزات از درگیر شدن شمار بزرگی از نیروهای آمریکایی در جنگ در فیلیپین اجتناب شود. اما مسئولین اجرایی پنتاگون و سیا نقشه استفاده از نیروهای نظامی فیلیپین و نیروهای شبه نظامی را در اقدامات وحشیانه بر علیه مردم و فعالین ترقیخواه در شهرها و مناطق روستایی را طراحی نموده و اجرای آنرا هدایت می‌کنند.

س : گروههای "هوشیاران" در این میان نقش مرکزی را ایفا می‌کنند. چه تعدادی از این گروهها هم اکنون در سراسر کشور فعالیت می‌کنند؟

ج : هم اکنون حداقل ۲۰۰ گروه "هوشیاران" با جوخه‌های مرگ وجود دارند که گروه‌های خیر و بی‌طرفه به قتل رساندن در شهرها را به عهده دارند.

س : آیا این گروهها دارای تمرکز منطقه‌ای هستند؟ در این صورت بر چه مبنای می‌باشند؟
ج : این گروهها در تمام مناطق سازمان یافته‌اند زیرا جنبش فدا می‌ریالیستی و ضد فئودالی در سطح ملی گسترش یافته است.

س : از جمله سرشناسترین گروههای فوق، "آلساما" و "تادتا" می‌باشند. این گروهها چگونه و توسط چه کسانی پایه‌گذاری شده و چگونه عضو می‌گیرند؟

ج : نامهای گروههای "هوشیاران" و جوخه‌های مرگ نسبتاً متنوع بوده و این به منظور القا این تصور است که آنها بصورت خودبخودی بوجود آمده‌اند. اما این آمریکا و ارتجاع محلی است که منابع مالی لازم را برای آنها تهیه کرده و این افسران ارتش هستند که آنها را سازمان داده و هدایت می‌کنند. عناصری که به این گروههای باندهای آدمکش وارد می‌شوند، عناصر جناحیتکار معلوم الحال هستند.

س : این باور به انسان دست می‌دهد که تفاوت معیسی بین این گروهها و CHDF در ورن مارکوس، وجود دارد. تفاوت به این معنی که جوخه‌های مرگ جدید تمایل به قراردادن در چارچوب فرقه‌های مختلف مذهبی به لحاظ ایدئولوژیک را بیان می‌کنند. آیا چنین تفاوتی وجود دارد و در این صورت آیا وجود آن بدین معنی است که این گروهها عملکرد متفاوتی در مقایسه با CHDF دارند؟

ج : تنها تفاوت بین CHDF و گروههای جوخه‌های مرگ جدید در این است که گروههای جدید برای کشتن رهبران ترقیخواه و فعالین توده‌ای در شهرها بکار رفته و عالیترین مقامات نظامی و غیرنظامی رسماً فعالیت آنها را در مطبوعات به عنوان پیروزیهای در مبارزه ضد کمونیستی مورد ستایش قرار می‌دهند.

انواع واقسام انگیزه‌های ارتجاعی از جمله فاشیسم مذهبی در کله‌های جوخه‌های مرگ فرو می‌کنند.

س : میدانیم که "فرقه مون" در ایجا دگروه‌های "هوشیاران" و فعالیتهای آنها فعال می‌باشد. اما، مثلاً چه نقشی توسط کلیسای کاتولیک نسبتاً قدرتمند در جنگ ضدشورشگری "درگیریهای کم‌شدت" بازی می‌شود؟

ج : "فرقه مون" سازمان بین‌المللی ضد کمونیستی مورد حمایت آن - CAUSA - در تبلیغات و نیز توزیع منابع مالی سنا در میان گروههای ضد کمونیست و بر علیه جنبش دموکراتیک ملی فعالیت می‌کنند.

مرجع ترین عناصركلیسای کاتولیک از جمله کسانی که در اوایلین مراحل زندگی رژیم مارکوس و انمود می‌نمودند که ترقیخواه هستند. نظیر کاردینال سین، "اپوس دی" و ما فیای زوویت هم اکنون براستراژی آمریکا "درگیریهای کم‌شدت" صحنه‌گذار شده و آنرا مورد حمایت قرار می‌دهند. اما در عین حال عناصروا قعاترقیخواه مذهبی نیز وجود دارند که کماکان از مردم دفاع کرده و آرمان دموکراتیک ملی را مورد حمایت قرار می‌دهند. شمار این گونه افراد روبه فزونی دارد.

س : وقتی که در ژانویه ۱۹۸۸، کاردینال سین از آلمان فدرال و تریش بازدید نمود، مسافرت وی توسط "اپوس دی" سازمان داده شده بود. تشکل اخیر به همراه "بنیادها نسی زایسدل" وابسته به اتحادیه سوسیال مسیحی آلمان هم اکنون در حال حمایت مالی از "مرکز تحقیق و ارتباطات" در فیلیپین می‌باشند و مرکز خیرنوعی موسسه مبارزه فکری است که از رژیم آکینو حمایت می‌کند. آیا هیچگونه اطلاعات مشخصی که شرکت این موسسات و یا شرکت هرگونه موسسه دولتی و نیمه دولتی آلمان فدرال را در استراژی "درگیریهای کم‌شدت" ثابت کند وجود دارد؟

ج : موسساتی نظیر بنیادها نسی زایدل و "اپوس دی" به عنوان ما فوق محافظه کار به خوبی معروفیت دارند. موسساتی یا روابط با فاشیستهار بنیادها نسی زایدل از "اپوس دی" در فیلیپین حمایت فعال می‌کنند. موسسه اخیر در تحت تاثیر قرار دادن سیاسی اقتصاد فیلیپین حول خط آمریکا و مجموعه صندوق بین‌المللی پول - بانک جهانی، هم در دوران مارکوس و هم در رژیم آکینو، فعال است. برنا رد ویلگاس از این موسسه‌ها کنون مشاور عالی آکینو در امور اقتصادی است.

افراد نظیری موجب شدند که کارزار ضد شورشگری به عنوان جزئی از برنامهای اقتصادی آکینو درآید. حتی در دوره رژیم فاشیستی مارکوس ریخت و پاش نظامی به عنوان برنامهای اقتصادی عرضه نشده بود.

س : با توجه به این حقیقت که تقریباً تمام ناظرین متفقاً قبولند که ارتش نوین خلق در دوره ریاست جمهوری آکینو نیرومندتر گشته است چگونه گروههای دست راستی به این نحو با گرفته و توسعه یافته‌اند؟

ج : استفاده از گروههای "هوشیاران" و جوخه‌های مرگ دقیقاً نشان دهنده موقعیت وخیم رژیم آمریکا - آکینو می‌باشد. قبل از اینکه یک رژیم فدا نقلاسی سرنگون شود، بدترین جنایات توسط ارتش پلیس و نیروهای شبه نظامی صورت می‌گیرد. فقط از نظر نیروی نظامی، ارتش نوین خلق

خطای ملاقات علنی با یک بزرگ سرمایه دار طرفدارما رکوس، انریک زوبیل، به دوستان آکینو فرصت داد که بر علیه وی دسیسه چینی کنند.

س: جبهه دموکراتیک ملی تحولات مربوط به اولاً درون رژیم حاکم و ثانیاً مبارزه خودش بر علیه این رژیم را چگونه ارزیابی می‌کند؟

ج: اولاً، دارودسته حاکم آکینو در موقعیتی بدتر از دارودسته ما رکوس قرار دارد. بحسبان اقتصاد ای به مراتب وخیم تر بوده و با یک بدهی ۳۰ میلیارد دلاری عظیم تکمیل می‌شود. بحران سیاسی موجب درگیریهای بی‌پایان گروههای مسلح در درون ارتش فیلیپین و خارج از آن شده است. و بالاخره یک جنبش انقلابی مسلح با هزاران افراد مسلح، در مقابل چند صد نفر وائل دهه هفتاد وجود دارد. رشد نیروی پیشروی جنبش انقلابی تضمین شکاف برداشتن و از هم پاشیدن مجموعه سیستم حاکم خواهد بود.

ثانیاً، جنگ انقلابی توده‌ای در مراحل نهایی دفاع استراتژیک قرار دارد. در مدت چند سال به مرحله توازن استراتژیک با خواه گذشت که گوناگونتر از مرحله دفاع استراتژیک خواهد بود. فکرمی‌کنم که تعرض استراتژیک در دهه آینده صورت خواهد گرفت.

س: آیا قشرهای اجتماعی وجود دارند که در دوره آکینو به سوی جنبش انقلابی روی کرده باشند؟

ج: جنبش انقلابی استوار و پیگیر برای حقوق ملی و دموکراتیک و منافع طبقه کارگر، دهقانان، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی ملی بپا خواسته و جنگیده است. این جنبش هرگز هیچیک از این نیروهای وطن پرست و شرقی خواه را از دست نداده است.

رژیم آکینو از زمان آغاز رژیم آمریکا و ارتجاعی کمپرادورها و ملاکین بزرگ بوده است. این رژیم هرگز قادر به اتخاذ جرای سیاسی که بتواند لایه‌های میانی جامعه را از جنبش انقلابی دور کند نبوده است.

س: جبهه دموکراتیک ملی چگونه با افرادی از طبقه متوسط که در آغاز طرفداران واقعی آکینو بوده و اکنون گرایش به بازگشت و به عدم فعالیت بودن به دلیل اوضاع فلج کنونی و زودده شدن توهماتشان دارند، کار می‌کند؟

ج: این درست نیست که عناصرتوسط که در مبارزه قدم رکوسی از آکینو حمایت نمودند و اکنون سرخورده شده اند بسوی انفعال گرایش دارند.

لایه‌های اجتماعی و نیز آن افرادی که بسا آکینو بودند و اکنون از وی سرخورده شده اند نیز در مسائل زمانهای توده‌ای، اتحاد عمل و کارزارهای بر علیه سیاستهای فدموکراتیک و ضد ملی رژیم آمریکا - آکینو شرکت می‌کنند.

جبهه دموکراتیک ملی روابط مشورتی خود را با سازمانهای دیگری به منظور گسترش جبهه متحد بر علیه این رژیم، گسترش داده است. با این

ج: قطعاً تفاوت بین آن دسته از تهیه‌کارانی که عاشق کشتن و صدمه زدن به مردم هستند با کسانی که تحت فشار بده‌داخل این گروهها آورده می‌شوند، در نظر گرفته می‌شود.

س: حدود دو سال قبل مسئله "زومیها" یعنی عناصر نفوذی حکومتی در درون ارتش نوین خلق وجود داشت، برای حل این مسئله چه اقدامی صورت گرفت؟

ج: در مناطق معینی در گذشته مسئله عناصر نفوذی تنها مسئله نفوذ عمیق این عناصر نبود، بلکه علاوه بر آن یک هیستری برای کشف آنها و مجازاتشان نیز بوجود آمده بود. برای جلوگیری از نفوذ این عناصر، نیروهای انقلابی می‌بایست همه جا نبه توسعه یافته و از نظر زمان سیاسی و ایدئولوژیک تحکیم شوند. هم اکنون روندی برای آزمون هر عنصری که به نیروهای انقلابی می‌پیوندد وجود دارد. در عین حال دشمن ممکن است موفق به نفوذ دادن عمیق تعدادی از عناصر خود شود. ارگانهای ذیصلاح اطلاعاتی و امنیتی می‌بایست آنها را شناسائی کنند. شیوه‌های درست تحقیقات قبل از دستگیری و قبل از محاکمه باید دنبال شده و حتماً شواهد محکمی برای معین کردن نفوذی بودن یک عنصر وجود داشته باشد. در این حالت از هیستری و قضاوت نادرست اجتناب خواهد شد.

س: هم اکنون تعداد قوا در جنگ چریک شهری که توسط رزمندگان ارتش نوین خلق معروف به "اسپارو"ها صورت می‌گیرد در سطح سیاسی و نظامی چگونه می‌باشد؟

ج: سازمانهای توده‌ای قانونی و نیز اتحاد عملیاتی که آنها را در بر می‌گیرد توانسته‌اند که خود را حفظ کرده و حتی در شرایطی که دشمن به تهدیدات و اقدامات سرکوبگرانه خود می‌افزاید و نیروهای پارتنیزان شهری بر اساس تصمیمات ارگانهای سیاسی به اقدامات تنبیهی دست می‌زنند، گسترش یا بند دشمن کمپرادور - ملاک و انمود می‌کنند که بورژوا - دموکرات است. این دشمن چگونه می‌تواند به سرکوب مطلق سازمانهای توده‌ای قانونی که خواسته‌های عادلانه و معقول ناشی از بحران سیاسی و اقتصادی - اجتماعی سیستم حاکم را طرح و مطالبه می‌کنند، بپردازد؟

س: دلایل واقعی برکناری وزیر دفاع ایلتو و جایگزینی وی با ژنرال راموس چه هستند و شما از فرد اخیر چه انتظاراتی دارید؟

ج: منافع ایالات متحده در سرپا کردن سیاسی راموس در پوش یک غیرنظامی با خواست آکینو برای فرستادن وی به بالا و برکنار کردنش از فرماندهی ستاد مشترک ارتش فیلیپین، بسا هم نظاتی یافته‌اند. انتصاب وی به سمت وزیر دفاع در نتیجه مشورت بین ایالات متحده و آکینو صورت گرفته است.

البته یک جنبه شخصی نیز در مورد مسئله برکناری ایلتو وجود دارد. گرچه وی دوست قدیمی آکینو و همسر مرحوم وی می‌باشد، اما با ارتکاب

تفنگهای خود را به مقدار ۵۰ درصد در فاصله فوریه ۱۹۸۷ تا فوریه ۱۹۸۸، افزایش داده است. افزایش نیروی نظامی تنها بر مبنای حمایت روبه گسترش توده‌ای در مناطق شهری و روستایی صورت گرفته است.

س: به چه دلالتی دشمن موفق به در اختیار گرفتن مناطقی نظیر "اکادا" و "در" و "داوا" که قبلاً از جمله پایگاههای مستحکم ارتش نوین خلق تلقی می‌شد، شده است؟

ج: نیروی خشن به همراه جواز قتل توسط رژیم آمریکا آکینو به منظور حمله به نیروهای دموکراتیک قانونی و نیروهای انقلابی مخفی مورد استفا ده قرار گرفته است و روزنامه‌ها نیز بیکار گرفته می‌شوند تا این مطلب را بپا و رانند که همه جنبش دموکراتیک ملی نابود شده است. اما واقعیت این است که جنبش در آنجا قوی تر از هر زمان دیگر است. آن دسته از نیروهای که آسیب پذیر بودند مخفی شده و با انتقال یافته‌اند.

از ژانویه ۱۹۸۷ بدین سر، انقلابیون مسلح اقدام به یک ضد حمله بر علیه ارتش و نیروهای شبه نظامی در "اکادا" و سایر مناطق شهری نموده‌اند. هم اکنون آن ضد انقلابیونی که خون انقلابیون را روی دست دارند خود در معرض مجازات انقلابی قرار دارند!

س: استراتژی مشخص و تاکتیکیهای ارتش نوین خلق و با زوی غیر مسلح جنبش انقلابی بر علیه استراتژی "درگیریهای کم شدت" کدامند؟

ج: ارتش نوین خلق همچنان استراتژی محاصره شهرها از طریق روستاها و پیشروی بسوی مناطق شهری از طریق مناطق روستایی را دنبال می‌کند.

جبهه چریکی آنچنان گسترش یافته است که هم اکنون مراکز شهری، مراکز استانها و بخشهای از شهرها را نیز در بر گرفته است. بنا بر این چریکهای مسلح شهری اکنون موثرتر عمل می‌کنند. البته با یدتعداد معینی بین عملیات نظامی در شهرها و اقدامات علیه نیروهای دموکراتیک قانونی برای تداوم و ورشدا پیدا شود.

س: آیا گروههای دست راستی "هوشیاران" به عنوان اهداف مهم نظامی برای ضربه زدن تلقی می‌شوند؟

ج: بله، این گروهها اهداف مهمی برای ضربه زدن هستند، اما انحلال آنها از طریق ضربه زدن به مهمترین آنها و نیز مهمترین عناصر مریک گروه می‌تواند صورت گیرد. با نشان دادن اینکه بدترین گروهها و عناصر آن می‌توانند نابود شوند، ارتش نوین خلق روحیه مجموعه این گروهها را خراب می‌کند.

س: آیا ارتش نوین خلق در عمل تفاوتی بین اعضای فعال این گروهها که به دلالت ایدئولوژیک و یا منافع مادی می‌چنگند و آنان که تحت فشار این گروهها کشته شده اند قائل می‌شود؟

گزارشی از يك کمپ پناهندگان در ترکیه

توضیح هیئت تحریریه

گزارش زیر را یکی از دستیاران نشریه برای ما ارسال داشته است. نظر به اهمیت مسئله پناهندگان در ترکیه و وضعیت اسفبار آنها، ما با تشکر از نویسنده گزارش اقدام به درج این گزارشی زنده و مستند میکنیم.

هر از گاهی در رسانهای خارجی و نشریات گروههای سیاسی اخباری راجع به کمیهای پناهندگان ایرانی در کشورهای خارجی خصوصاً ترکیه منتشر میشود. اخباری که هرکدام از این کشورها و سازمانهای بنام و اهداف خاصی خود اقدام به پخش آن میکنند که پس از آن خبر شدن از اوضاع و احوال آنها قلب هر انسان با عاطفانی را مینجاند.

چندی پیش شرح حال اسفناک یکی از این کمیهای ترکیه نگرانبخود مشغول گرد و تصمیم گرفتیم هر طور شده از این کمپ که در شهر (Yuzgat) یوزگات ترکیه در سه ساعتی آنرا واقع است دیداری داشته باشیم. پس از تحقیق مختصر شماره تلفن کمپ و نام یکی از پناهندها را بدست آورده و با یکی از بستگان تصمیم گرفتیم که راهی آن شهر شویم و از انسانهایی که شاید برای خیلی ها فراموش شده تلقی شوند. حال و احوالی بیرسیم. جوانانی که زندگیشان را در برزخ میگذرانند و یکی از بهترین طعمهای نشان دادن حسن نیت در روابط سیاسی دولت ترکیه به دولت ایران بوده و بهتریستن وسیلهای که دولت ترکیه میتواند بر دمکراسی کاذب درون کشور خود به آن بیابد.

" ساعت چهار صبح پنجشنبه ۱۹/۵/۱۹۸۸ با اتوبوس عازم شهر یوزگات شدیم. " یوزگات شهری است در نزدیکی آنکارا با ۴۲ هزار نفر جمعیت.

ساعت ۸ صبح در ترمینال کوچک شهر یوزگات پیاده شدیم. در اولین اقدام تصمیم گرفتیم که با کمپ تماس حاصل نمائیم اما چون يك رقم به شماره تلفنهای شهر یوزگات اضافه شده بود مجبور شدیم از يك دفتر اتوبوسرانی آدرس و شماره تلفن را بیرسیم پس از اطلاع یافتن از خارجی و ایرانی بودنمان سعی میکردند کماکان کنند. با کمپ تماس گرفته و با شخصی بنام محمد رضا صحبت کردیم. ایشان به ما اطمینان دادند که فصولاً وضع خوب است و آمدنمان به کمپ از طرف پلیس اشکالی را دربر نخواهد داشت. پس از صرف صبحانه و خریدن دو بسته سیگار که از طرف محمد رضا درخواست شده بود بطرف کمپ حرکت کردیم.

منطقه کمپ کمی بزرگتر از يك زمین فوتبال بود که بخشی از آن به پلیس ترافیک تعلق داشت و بجز روزهای تعطیل پناهندگان حق ورود به کل حیاط را نداشتند در پشت کمپ مقداری منازل سازمانی به چشم میخورد که تعدادی از آنها به خانوادههای پلیس تعلق داشت. ساختمان کمپ ساختمانی بود دو طبقه، طبقه

اول با ۱۲ اتاق محل سکونت پناهندههای ایرانی و طبقه دوم به پناهندههای رومانیایی، بلغاری، عراقی و چندین نفر از سایر کشورهای عربی تعلق داشت. در جهت دیگر جاده و سمت چپ کمپ ساختمانهای دانشگاهی بچشم میخورد. و کمی دورتر تیمهای بلند و سرسبز در طرف جاده را میپوشانیدند. میلههای کلفت که کلیدها و پنجرهها را تزئین میکرد ساختمان کمپ را به بازداشتگاه بیشتر شباهت میداد تا يك منطقه مسکونی. پس از اینکه در کمپ از تاکسی پیاده شدیم، چند دقیقهای از طرف پلیس معطل شده سپس تا آمدن محمد رضا به سالی راهنمائی مان کردند. در سالن ورودی ساختمان اتاق نسبتاً بزرگی بود که بر در ورودی آن نام کارزینو نقش شده بود. اتاقی که در آن حدود پنجاه صندوقی و يك تلویزیون، جایی برای گذراندن وقت و محلی برای ملاقات پناهندهها با آشنایانشان اختصاصی داشت.

به وسیله محمدرضا به داخل یکی از اتاقها راهنمائی شدیم. اتاقی که ما، در آن نشسته بودیم، دو درب یکی برای ورود و خروج به کردیم دیگری جهت جدائی توالت و حمام و دستشویی اتاق بود و يك پنجره آن هم با میلههای کلفتی حفاظ امنیتی اتاق را فراهم میکرد، بوسیله پردههای ضخیم قهوهای رنگی پوشیده شده بود. با جای ایرانی پذیرائی شدیم. اینطور که بجمعا اظهار میداشتند روز خوبی را برای آمدن انتخاب کرده بودیم چون هم تعطیلات عید ماه رمضان بود و همدستی از آخرین اعتصاب پناهندهها میگذشت، در غیر اینصورت در روزهای عادی هر پناهنده فقط پنج دقیقه در اتاق کارزینو آن هم در حضور پلیس حق ملاقات دارد.

پس از صرف جای وارد حیاط کمپ شدیم. هوا بسیار عالی بود. یکی از پناهندههای ایرانی حیاط کمپ را به باغچه ۲۰ الی ۴۰ متری تبدیل کرده که در آن گیاهان غذائی کاشته بود. از شیارهای کشت مشخص بود که او در کار کشاورزی سرشتهای داشته. پشت ساختمان کمپ زمین والیبالی، تنها محیط ورزشی کمپ را تشکیل میداد. حیاط پلیس ترافیک که ما، در آن نشسته بودیم سرسبز از چمنهای بلند و گیاههای کوچک بود. سه نفری (من و محمد رضا و همسفرم) که بانام مستعار مریم معرفی اش کرده بودم در حیاط نشستیم و شروع کردیم به سوال کردن. سعی میکردیم که هر چیز مهم و مورد بخوری را بیرسیم اما در پارتای از سوالات جواب واضح و روشنی بدست نمی آوردیم.

چگونگی وضع کمپ، چه اعتصابات انجام شده چه هدفهایی از این اعتصابات داشتند، چگونگی شروع و پایان اعتصابات، بازدهها و دستاوردهای اعتصابات، وضعیت امنیتی کمپ، روحیه افراد، سازش پناهندههای ایرانی با پناهندههای سایر کشورها، فشارهای پلیس، امکانات رفاهی و تفریحی، تنذیه، بهداشت، تفریحات و ... از جمله سوالهای عمومی ما بود که جوابهایشان را بطور جمع بندی شده در زیر می نویسیم:

کلاً ۲۵ یوزگات، ۶۰ نفر پناهنده دارد که ۲۵ نفر آن ایرانی هستند از پناهندههای ایرانی يك سوئان سیاسی میباشد. بقیه بعلت فرار از سربازی، قاچاق

مواد مخدر، فرار از ارتش، به این محل فرستاده شدند. تنها وسیله ورزشی آنها يك توپ والیبالی میباشد و سایر وسائل تفریحی يك تخته نرد، يك تلویزیون و چنددست پاسور است. سه، چهار کتاب فارسی موجود عبارتند از: حافظ، سعدی، کتابی از جک لندن و يك رمان. اکثر پناهندههای اهل مطالعه هرکدام را سه چهار بار خواندهاند. روزها را پناهندهها بدون اینگونه کاری مشغول باشند تا نزدیکی ظهر میخوابند و ساعت ۱۲ ظهر رنگ ناهار بخورد. در می آید. ساعت ۶/۵ بعد از ظهر یعنی در اصل ۶/۵ غروب هم به آنها شام میدهند. ناهار با شام يك غذاست که اکثراً خیلی بد پخته میشود و معمولاً هر از گاهی پس از اعتصابات پناهندهها مقداری بیبهد می یابد، بنابه قرارداد کمپ هر نفر در هفته دو ساعت با يك مأمور حق رفتن به شهر دارد. آن هم در صورتی که در طول هفته کار خلاصی از او سر نزده باشد. در ساختمان متعلق به پلیس ترافیک اتاقی وجود دارد بنام اتاق شکجه. کسانی که گوش بجنابند در آن اتاق تنبیه میشوند. در طول روزهای عادی ۸ الی ۹ پلیس از محل نگهبانی می دهند و در حین اعتصابات این افراد افزایش یافته که پلیسهای امنیتی ترکیه با لباسهای شخصی هم به آنها اضافه میشوند. پناهندهها حق تشکیل هیچ نوع سازمانی یا تشکیلی را ندارند. حتی درست کردن تیم فوتبال و والیبالی هم ممنوع است. بعلت بی توجهی و عدم سرکشی نمایندگان سازمان ملل و عدم قدرت اجرایی سازمان مذکور پلیس قادر به انجام هرکاری است. در صورتی که لازم بدانند میتوانند پناهندهای را به مأموران ایرانی تحویل دهد، به سایر کشورها دی پورت کند، به مرخصی های خارج از شهر بفرستد، حتی قادر به سر به نیست کردن پناهندهها هم هست.

پناهندهها هر از گاهی به علت عدم رسیدگی به خواسته صنفی شان و بی توجهی افراد سازمان ملل به آنها دست به اعتصاب می زنند. در عرض ۹ ماه گذشته در این کمپ سه اعتصاب غذا همراه با لب دوختن و در يك مورد هم دوختن دهان و چشم اتفاق افتاده.

هنگام شروع اعتصاب پناهندهها با یکدیگر مشورت کرده و نظر کلیه پناهندههای هموطن خود را جلب میکنند. از کل پناهندهها فقط تعداد محدودی از آنها لب های خود را می دوزند. نحوه لب دوزی به این صورت است که چند نفری پلیس را سرگرم میکنند که از ورود به اتاقی که پناهندهها سرگرم لب دوزی هستند جلوگیری شود. حدود ده دقیقه الی يك ربع طول میکشد تا پناهندهها لبهای خود را بدوزند. لبهای بالا و پائین را با سوزن سوراخ میکنند و سپس سینی را از آن سوراخها عبور میدهند. بعضی وقتها هم اتفاق می افتد که سوزن در لب میشکند و آنوقت کار کمی مشکل میشود و وقت بیشتری را صرف میکند. همزمان با شروع اعتصاب بوسیله پلیسهای آشنا نامحائی بمسازمان ملل، رئیس پلیس شهر یوزگات، دفتر سازمانها و گروههای سیاسی و خبرگزاریها فرستاده میشود. که هدف از

اعتصاب و خواسته‌هایشان در آن نامه‌ها درج شده است. سایر پناهنده‌ها هم اعتصاب غنا میکنند. معمولاً روزهای اول پلیس بی توجهی کرده و سعی میکند کارشان را مهم جلوه دهد. کلیه درهای کب بسته میشود. حتی پناهنده‌ها حق بازکردن پنجره و کارکنین برده هم ندارند کسی حق ورود به حیاط ندارد. پلیسهای امنیتی ترکیه با لباسهای شخصی همه جا را پر میکنند، مکالمه تلفنی و مکاتبه پناهندگان با بیرون قطع میشود. کسانی هم که از بیرون تلفن می‌زنند پلیس به آنها میگوید که از اینجا رفتند. هیچ خبرنگار یا عکاسی حتی افراد معمولی، حق نزدیک شدن به کب را ندارند. خشونت پلیس افزایش یافته و برای درهم شکستن اعتصاب سعی میکنند با چند تن از پناهنده‌ها کنار آمده و اتحادشان را بهم بزنند. حتی تلاشی میکنند در بین پناهندگان سایر کشورها با انتشار این موضوع که اعتصاب وضع را بدتر خواهد کرد و نتیجه رفاهی هم که وجود دارد از آنها گرفته خواهد شد، پناهنده‌های غیراعتصابی را بسا اعتصابیون درگیر کنند و چون افراد اعتصابی بر اثر گرسنگی از تسلط اعتصاب کافی برخوردار نیستند کافیسیت که کمی بی توجهی کرده و کوچکترین موضوعی قادر است خشمشان را برانگیزد کند و قاعدتاً درگیری میتواند کلیه خواسته‌ها و هماهنگی‌ها را از هم بپاشد. چون اعتصابیون سیاسی شرایط متفاوتی دارند و از مقاومت متساوی برخوردار نیستند، پیشبرد اعتصاب را دوچندان مشکل میکند. رهبریت اعتصاب علاوه بر اینکه خود سخت‌ترین فشارهای اعتصاب را تحمل میکند، باید از بیشترین تسلط اعتصاب هم برخوردار باشد. ضعف جسمی قدرت تصمیمگیری درست را در شرایط ویژه کاهش می‌دهد. در آن حالات فقط کشیدن سیگار و نوشیدن چای که بوسیله نی‌های باریکی از پیش ساخته شده تنه‌داروی تسکین اعتصاب است.

پلیس اگر با بکار بستن تمامی تاکتیکها موفق به شکستن اعتصاب غنا نشود وعده و قولها و تهدیدهای دی پورت شروع میشود. حتی برای چندین نفر که حالت رهبری دارند از امنیت سرای آنکارا تقاضای دی پورت میکنند. پناهندگان در کل این روزها همچنان باید با خونریزی فقط منتظر گذشت زمان بوده و مانع علی شدن نقشهای پلیس شوند. که اگر موفق باشند پس از چند روز پلیس مجبور است از سازمان ملل بخواهد که نمایندگانی را جهت سروامان دادن وضع به اردوگاه بفرستد. نمایندگان سازمان ملل پس از ورودشان بسه تنهائی اجازه صحبت کردن با پناهنده‌ها را ندارند فقط در حضور پلیس اجازه می‌یابند در وقتهای محدود اوضاع و احوال را بررسی کنند. پناهنده‌ها نیز ناگزیرند که در حضور سرکشیبر و روسای امنیتی پلیس به شکوه و شکایاتی بپردازند که قسمتی از آن مربوط به نحوه برخورد پلیس با پناهنده‌هاست. نمایندگان UN بیشتر وقت خود را در اتاقهای سرکشیبر می‌گذرانند یعنی وقتها که اعتصاب چندین روز طول میکشد و سلامتی جسمی پناهنده‌ها تهدید میشود، پلیس مجبور است که آنها را بخیمارستان منتقل کند و زیر سرم غذایی قرارشان دهند. خلاصه پناهندگان خواسته‌هایشان را مطرح کرده و اعلام میکنند تا زمانی که به خواسته‌هایشان ترتیب اثری داده نشود دست از اعتصاب برنخواهند داشت. وقتی که قاطعیت بچما برای نمایندگان UN معلوم شد، آنوقت دیگر مجبورند که ترتیباتی به وضع آنها بدهند. پناهندگان پس از اینکه یقین حاصل کردند که به خواسته‌هایشان

رسیدگی خواهد شد، لبهای خود را باز کرده و اعتصاب غنا را پایان میدهند.

بطوریکه اظهار میداشتند تاکنون دستاوردهایی از اعتصابات خود بدست آورده‌اند. مثلا پس از آخرین اعتصاب ۲۰ نفر از پناهنده‌ها از طرف سازمان ملل مجدداً مصاحبه شده و در لیست هیئت سوئدی قرار گرفتند. همچنین برای هر ماه مبلغ ۴۰ هزار لیر ترک به آنها کمک هزینه داده میشود. اما برای از امتیازات موقت بوده و پس از مدتی مجدداً زیر فشارهای پلیس و بی توجهی سازمان ملل پناهنده‌ها زمینه اعتصاب مجددی را بوجود می‌آورند. در بین بچما افراد محدودی بدون اینکه امتیازی بدست بیاورند رسالت خیرچینی را بعهده دارند. شخصی بنام فریدون که بعلمت قاچاق مواد مخدر به کب فرستاده شده چندین مرتبه اعتراف به خیرچینی و سعی درست کردن مقاومت پناهنده‌های اعتصابی کرده. بدین منظور جوی از بی اعتمادی و ناامنی درون کب همیشه حاکم است و بچما فقط در حضور افرادی که صدرمد به آنها اعتماد دارند، جزئیات سیاسی و شخصی خود را مطرح میکنند.

بعد از صرف جای مجدداً صحبت‌هایمان را شروع کردیم، در این مرحله سعی کردیم که با سایر پناهنده‌ها هم گفتگوئی داشته باشیم. اما چون به هر کسی نمیشد اعتماد کرد و خطری که از سوی پلیس در پی قهیدین هدف ما از آمدن تهدیدمان میکرد و وقت چندانی هم نداشتیم فقط با افراد کمی توانستیم صحبت کنیم که این افراد هم پارهای از سوالات ما را بی جواب می‌گذاشتند.

در بین اشخاصی که صحبت‌هایی با آنها داشتیم پسری که پس از کشتن فرماندهان متواری شده و از طریق کوه خود را به ترکیه رسانده بود فکر مرا و همراهم را حسابی بخود مشغول کرده بود، بنا به اظهار خودش او و سایر همسفریهایش از طرف فرماندهان مرتباً زیر فشار، تحقیر و اذیت‌های فرماندهان در منطقه کردستان به خدمت سربازی مشغول بودند. بارها تقاضای انتقال به یگان دیگری می‌کنند که فرمانده تقاضاهای انتقال آنها را پاره میکند، یک روز که این آزار و اذیت‌ها به اوج خود میرسد بین آنها و فرماندهان دعوای سخت رخ میدهند که فرمانده برای مجازات او و دوستی اقدام به برپائی دادگاه صحرائی میکند، او هم قبل از اینکه خلع سلاح شود بطرف فرماندهان تیراندازی کرده و ایشان را میکشد، ارومیه‌ای است و فارسی را به لهجه غلیظ ترکی صحبت میکند بی اندازه خجالتی است، اظهار میکند: "اگر مطمئن بودم او ما را نخواهد کشت من هم به او تیراندازی نمی‌کردم." "اگر نمی‌گشتم گشته میشدم." وقتی بیشتر به او دقت میکردم متوجه میشدم با هیچان درونی لحظه تیراندازی را تعریف میکند. انگار تداعی آن لحظه خیلی برایش دردآور است و خاطرش تلخی را با خود حمل میکند. قتل انسانی که معلوم نیست مرگ حقت بوده یا نه! بدون اینکه اعتراف کند معلوم بود که پشیمان است.

سایر افراد هم هرکدام به دلائل متفاوت به آن محل فرستاده شده بودند یکی به جرم کشتن پاسداری در یک درگیری غیرسیاسی از زندان ایران فرار کرده و پس از ورود به ترکیه از بخش پناهندگی سازمان ملل درخواست پناهندگی میکند، متأهل است، چهارپسر و یک دختر دارد. بچما ترک فوق‌العاده صحبت میکند و بیاد بچماهای خودش می‌افتد، از ندیدن خانواده‌اش خیلی احساس

دلنگی میکند.

شخصی ۵۵ ساله‌ای نیز در بین پناهنده‌ها که پیرترین پناهنده ایرانی بود. ایشان هم زندگی جالب و خاطرات تعریف کردنی فراوانی داشتند. بیش از دو ساعت با او صحبت کردیم بدون اینکه احساس خستگی کنیم از حرف زدنش فوق‌العاده لذت می‌بردیم. ایشان هم از سال ۵۱ تا بازگشتن زنده‌انها در زمان انقلاب در زندانهای مختلفی بسر برده با افراد بسیاری همچون مرحوم آیت الله طالقانی در زندان ترازجان بسر برده با سگراولادی و محمد منظری و چندین نفر دیگر که هم اکنون در صحرای قمرت می‌باشند در چندین زندان هم بند بوده با اشاراتی که از روسای زندان قلعه ترازجان و زندانیان آن زندان بیکیکند معلوم است که دروغ نمی‌گوید به علت نامشخصی از طرف گروه قرقان چند مرتبه مورد سوئد قرار میگردد باز بدلیل غیرمعمولگی از طرف دادستانی جمهوری اسلامی هم تحت تعقیب واقع میشود که بالاخره مجبور میشود که از طریق یک مرز زمینی از ایران خارج شده و خود را به ترکیه برساند و در ترکیه بعلمت اشتباهی که در شراکت با شخصی مرتکب میشود به اتهام قاچاق مواد مخدر به ۸ سال زندان محکوم میشود. زجرها و مصیبتها و دردهای زیادی کتحمّل کرده خود حدیثی است مفصل که در خود این گزارش نیست بهر حال پس از سپری شدن ۸ سال، دیگر از عیش در زندانهای ازبکستان از سازمان ملل تقاضای پناهندگی کرده و همچنان کارش در جریان است. اشخاص دیگری هم که با آنها گفتگوئی داشتیم یا در حین سربازی فرار کرده یا قبل از اعزام به خدمت توسط قاچاقچی‌ها خود را به ترکیه رسانده بودند.

اینجا تقریباً در زمانهای اعتصاب گزارش کار خود را به تمامی گروههای سیاسی فرستادند ولی از طرف آنها هیچ اقدامی نشده، حتی گروههای سیاسی گزارشی از اوضاع و احوال آنها در نشریات خود بچاپ نرساندند، این بی‌اعتنائی موجب آزردگی بسیار پناهنده‌ها شده کلیه پناهنده‌ها از روحیات پائین و اعتصاب ضعیفی برخوردار بودند. یکی از آنها میگفت: "پس از اینکه به کشوری اعزام شدیم همه ما باید فوراً خود را به یک روانپزشک معرفی کنیم." از بخش پناهندگی سازمان ملل هم دل پری داشتند، چون این سازمان در حق آنها فوق‌العاده سستی و بی توجهی بخرج داده و وضع بهداشت و درمان که واقعا افتخار بود. پناهنده‌ها اظهار میدارند بارها برای مرضی به درمانگاههای فرستاده شدند که یا دکتر نداشتند و توسط پرستارها و نرسا معاینه شدند یا اگر هم داشته به علت پائین بودن سطح شعور اجتماعی پزشک مورد بی توجهی و تحقیر قرار گرفتند. پناهنده‌های سیاسی اظهار میدارند این کب یک کب سیاسی است و نباید آنها را با سایر پناهنده‌های غیرسیاسی در یک محل نگهداری کنند. مسئله پناهندگی و پناهنده شدن ایرانی‌ها به سایر کشورها چیز تازه‌ای نیست هر روز شاهد ورود افراد جدیدی از ایرانیانی می‌باشیم که زندگی، خانواده، شهر و وطن خود را رها کرده از سایر کشورها درخواست پناهندگی می‌کنند.

بهر حال این شرح حال مختصری بود از یک نشست هفت ساعته با چند تن از هموطنان خود در یکی از چندین کبی که در ترکیه وجود دارد شرح حال جوانانی که هرکدام توانائی‌ها و ارزشهای مخصوصی دارا میباشند و بدون اینکه از ارزشهای آنها استفاده شود در بقیه در صفحه ۱۱

گذاری به جشن

پناهندگان

در شهر "لوند" سوئد

روزشنبه بود، آخرین شنبه ماه اوت، رسم بر اینست که اینروز هفته را در شهر "لوند" با برنامه‌های متنوع میگذرانند. معمولا، آخرین روزهای ماه، پناهندگان را به جستجوی جشنهای میخانه‌ای که به بلیط نیازی نیست، به قصد رفتن به جشن پناهندگان برافزادند.

جشن چندملیتی پناهندگان قرار بود غروب برگزار شود. حزب چپ کمونیستهای سوئد از پناهندگان کشورهای مختلف دعوت کرده بود تا به میزبانی او، در این شب هنری شرکت جویند و نیز، به معرفی کشورها و مشکلات خودشان بپردازند.

وقتی هنگام جشن به تالار رفتیم، احزاب مختلف سوئد، هر یک میزی چیده بودند و سیاست پناهندگی خود را توضیح میدادند. در همان آغاز از یک خانم ایرانی در اینمورد سوال کردم تا جزئیات را به من شرح دهد:

— حزب کمونیست بانی اصلی این جشن بود، اما بقیه جریانهای سوئد هم، فرصت را غنیمت شمرده و به حزب کمونیست، پیشنهاد همکاری کردند. البته این یکی، اولین بار نیست که متوجه مشکلات پناهندهما است، ولی احزاب دیگر، بیرحال از شم خود کار گرفتند.

در تالار، گروههای مختلف از کشورهای گوناگون، رقصهای اجرا کردند و به نمایش آداب مردم خود پرداختند: ایرانی، کردی، شیلیایی، السالوادوری، اتیوپیایی و...

تصمیم گرفتم گفتگو با پناهندگان ایرانی را آغاز کنم.

— خانم، ممکن است نظرتان را بشنومیم؟

— مثلا راجع به چه موضوعی؟ و ادامه داد:

— از کدام روزنامه‌اید؟ کمونیستی؟

— بله، کمونیستی است، ولی ما نظر شما را راجع به پناهندگان میپرسیم.

— من با کمونیستها مخالفم. حتی یک کلمه هم به نفع آنها نمی گویم.

— البته ما برای نفع و بهره نمی پرسیم. بیرحال میل شماست.

سه چهار نفر از مردهای ایرانی، دور میزی

نشسته بودند و من برای مصاحبه، نزد آنها رفتم. از یکی از آنها بنام احمد سوال کردم.

— برای درج در نشریه پیام کارگر، میخواستم ببرسم، که تاثیر چنین جشنهایی را چه میدانید؟

— طبیعی است که تاثیرات مثبتی دارد، مثلا نزدیک شدن پناهندهما به همدیگر، همچنین آشنا شدن با فرهنگهای گوناگون که شاهدی بودیم. حتی جمع شدن

ایرانی ها با هم. ما نه تنها با خارجیها و سوئدیها، روابط چندانی نداریم، بلکه بین خودمان هم چنینی روابطی نیست. فخرفروشی، گلنای نیست که فقط بتوان از میزبان داشت، هموطن ما هم، به هموطنش اعتنا ندارد. در ضمن مهم است که سوئدیها با افتخارات فرهنگی ما آشنا شوند.

جوان دیگری که خودش را "شاهین" معرفی کرد، در جواب سوالم که پرسیدم: آیا راههای دیگری هم برای تجمع و کمک به یکدیگر وجود دارد؟

— قطعا. من ایجاد صندوق کمک را پیشنهاد میکنم. مثلا اگر هر ایرانی از ده کرون که برای او کورشن نیست، به این صندوق اختصاص دهد، کمک مهمی به پناهندهمائی که در ترکیه و پاکستان باصطلاح زندگی میکنند، کرده است. واقعا فاجعه نیست اینکه بشنومیم خیلی از ایرانیها در آن کشورها به تن فروشی مجبور شدند و یا اعمال دیگری که میدانیم؟ تازه، خیلی از ما این خبرها را نمی شنوند و یا میخواهند نشنوند.

احمد، جوان قبلی در ادامه این بحثها، گفت:

— بیر غلٹی باشد، این واقعیت دارد که محیط سوئد، افراد را ایزوله میکند. این نه فقط مشکل بزرگترها است، بلکه بچههای ما را هم دچار درنرس میکند. ما اگر بتوانیم همین کودکان را جمع کنیم و به آنها آموزش های مختلف ارائه بدهیم، کار کمی انجام ندادنایم.

سوال کردم: در صحبت های شما "باید"ها

آن است، اما چرا نمی توان به این موارد عمل

ها دست بزنند. بنظر شما از چه راههایی میتوان این سیاست جلوگیری کرد؟

— از طرف کدام نشریه حرف میزنید؟

— پیام کارگر، ارگان خارج از کشور سازمان راهکارگر.

— من دوست ندارم برای کمونیستها تبلیغ کنم.

— شما میتونید برعلیضش تبلیغ کنید. اما سوال ما در مورد پناهندگان است؟

— البته نظر من اینست که باید پناهندگان متحد باشند. اما کیست که به این حرفها گوش دهد. میگویند یکی سلطنت طلب است، یکی دیگر راکوونیست میدانند، سومی مجاهد است. ولی فکر میکنم این خط کشیها، کار پناهندهما را مشکل میکند.

هوشنگ، ایرانی دیگری است. او سرگرم صحبت با یک جوان و یک مرد دیگر است. هوشنگ صحبتش را از تاثیر جشن چند ملیتی حاضر آغاز کرد:

— اگر هیچ چیز نداشته باشد، جمع شدن با هم خودش یک تاثیر مثبت است. با مشکلاتی که همه می — دانیم داریم، تجربه یکی از کمکهاست که ما میتوانیم با آشناسدن با مشکلات و راجل های دیگران، از آن استفاده کنیم. اول زبان را یادگیریم و آنوقت یافتن زبان مشترک، آسان است.

سوال کردم: با صحبت هائی که برسراخراچ آن دسته از پناهندگان که جنگ عامل اصلی مهاجرتشان بوده، جریان پیدا کرده، نظر شما چیست؟

هوشنگ: این یعنی چشم بستن بر روی مشکلات اصلی. ما هم با بیانههای مختلف آشنا هستیم. جنگ



تنها مشکل پناهندهما نیست، این رژیم است که مانع عمده است. فعلا هم که میبینیم وجود دارد. با این بیانهها میخواهند شاید خانوادههایی را که بخاطر عزیزان دیگرشان آمدند، تحویل چشم بدهند. ولی آنها همکار مشکلی نداشته، حالا دارند. رژیم از "گناه" آنها که تحمل نکردن حکومت است، نمیگذرد. شما حتما اخبار سرگوبگرهای اخیر را شنیدهاید. هرکس رژیم ایران را بشناسد، از شدت و وسعت سرگوبگرهایش خبر ندارد. من فکر نمی کنم که دولت سوئد رژیم را نشناسد.

— راههای مقابلهای که پیشنهاد میکنید، چیست؟

— البته من مخالف شیوههای نسنجیده و خشن هستم

شاهین: مشکل اصلی، جمع شدن ایرانی هاست، همه با هم دشمن اند، همفکرها، هم خط ها، حتی هم حزب ها. من شخصا فکر می کنم که اینهم تاثیرات رژیم ج.ا.ا است که ما نمیخواهیم با آن مقابله کنیم. شاید هم به انگلیسی ها برمیگردد، با همان شعار معروفشان:

احمد: تفرقه بینداز، حکومت کن.

شاهین: ما به هر طریقی در دام این سیاستهاستیم، عادت داریم پشت سر هم حرف بزنیم.

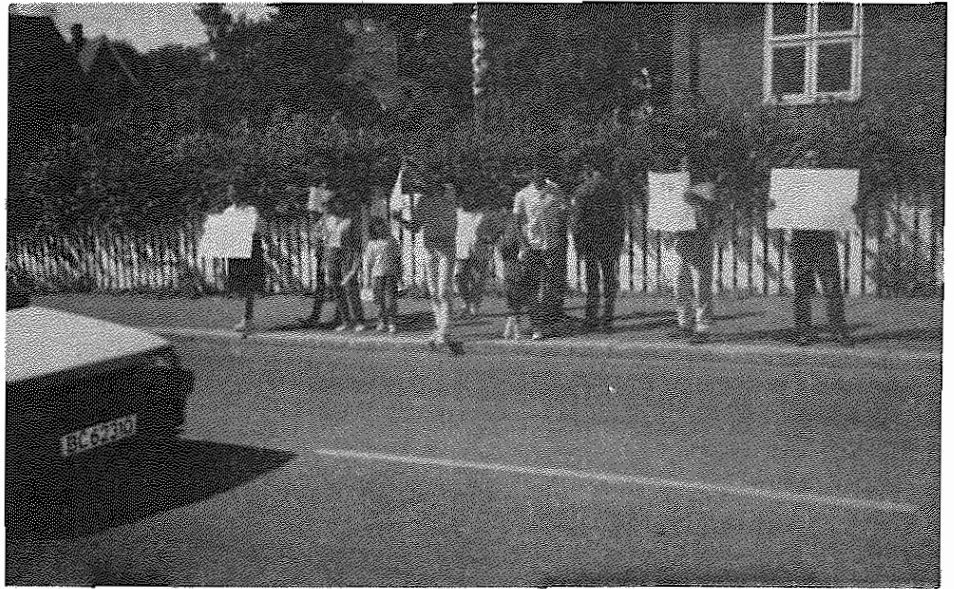
درگوشای، خانمی ایستاده بود و من برای طرح

سوال به او مراجعه کردم.

— باجریان، آتش بس، گویا میخواهند به اخراج پناهنده

نروز - اسلو:

اعتراضی علیه استرداد پناهندگان ایرانی



مثل دولت مربوطش حاضر به گفتگو با تظاهرکنندگان نشد. آکسیون یا شعارهای علیه استرداد و درحکومیت همکاری دولت ترکیه با رژیم جمهوری اسلامی پایان گرفت. همچنین نسخهای از قطعنامه به مسئولین سفارت ترکیه تحویل گردید. لازم به ذکر است که مطابق قوانین نروز تعداد بیش از ۱۰ تن اجازه تظاهرات در مقابل درب سفارتخانهها را ندارند! از اینرو اجبارا تعداد تظاهرات کنندگان در این آکسیون هم نمیتوانست حداکثر متجاوز از ۱۵ نفر باشد.

● در اعتراضی به سیاستهای ضدانسانی دولت ترکیه که اخیرا دهها آواره ایرانی را در مقابل دریافت ۲۰۰ دلار به رژیم جنایتکار اسلامی ایران فروخت و باعث از بین رفتن جان دهها انسان بیگناه گردید، در تاریخ سمنیه نهم ایت آکسیونی با شرکت گروهی از پناهندگان گان مترقی ایرانی در مقابل درب سفارت ترکیه در اسلو برگزار گردید. تظاهرکنندگان ضمن حمل شعارهایی در مخالفت با استرداد پناهندگان خواستار دیدار و گفتگو با سفیر دولت ترکیه شدند تا وضعیت پناهندگان ایرانی در ترکیه را برای وی توضیح دهند. اما سفیر

در مقابل دفتر سازمان ملل

سازمان ملل در اسلو انجام شد، شرایط اسف بار و غیرقابل زندگی پناهندگان و آوارگان ایرانی در کشورهای فوق تشریح شد و نسبت به سیاستهای غیرمسئولانه دفاتر سازمان ملل اعتراضی گردید. آنها همچنین خواستار احترام هرچه سریعتر هیاتی از جانب سازمان ملل در ژنو برای رسیدگی به وضعیت پناهندگان در آن کشورها شدند.

● همچنین در تاریخ ۱۵/۸/۸۸ برای اعتراض و تحت فشار قرار دادن دفاتر سازمان ملل در امور پناهندگی در کشورهای پاکستان، ترکیه و عراق کسه سالهاست سیاستهای ضدپناهندگی آنها زبانزد عام شده است، گروهی از پناهندگان مترقی ایرانی در نروز آکسیونی را در مقابل دفتر سازمان ملل در اسلو برپا کردند. در گفتگویی که بین نمایندگان تظاهرکنندگان و مسئولین دفتر

لوبک - آلمان فدرال:

آکسیون ایستاده برای اعتراضی به اعدام زندانیان سیاسی

منطقه به بحث و گفتگو درباره وضعیت زندانیان سیاسی و زندانیهای ایران پرداختند. آنها همچنین اعلامیای همراه با يك نامه در خصوص وضعیت پناهندگان سیاسی را که به یکی از مقامات حکومتی نوشته شده بود به امضا جمعیت حاضر و عابری رساندند. در این آکسیون تعداد زیادی اعلامیه بزبان آلمانی در افشا شکنجه اعدام و کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی در میان عابرین پخش گردید.

● سی و یکم مرداد ماه در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را اعدام کرده و خبر تهیه يك لیست ۵۰ نفری برای اعدام توسط دژخیماں رژیم در بین ایرانیان پخش شده بود، تعدادی از ایرانیان مقیم شهر (در این شهر ۶۰ نفر ایرانی ساکن است) دست به تظاهرات ایستاده در مرکز شهر زدند. در این تظاهرات که توسط کمیته دمکراتیک ایرانیان سازماندهی شده بود، شرکت کنندگان با آویختن پلاکاردهای افشاکر رژیم اسلامی برگردن خود و برافراشتن يك پلاکارد علیه قتل و ترور در ایران با اهالی

ادامه از صفحه ۹

راههای اعتراضی، همبستگی و کمک و مبارزه بسته نیست. اگر بتوانیم از تعصب حزبی، گروهی و مسلکی در دفاع از حق پناهندگان، صرفنظر کنیم، راههای قابل استفاده فراوان است.

محمد، جوان ایرانی دیگری که ناظر گفتگو بود، نظرش را اینگونه بیان کرد:

— لاقبل با اتحادمان، جلو این قضیه دیپورت را که شما از آن صحبت کرداید، بگیریم. ما دردهای خودمان را اگر فراموش نکنیم، دردهای دیگران هم در یاد ما خواهد ماند. شما الان شاهدید که وقتی يك ایرانی، بهنگام گذر، صدای فارسی میشوند، نادیده و نشنیده میگردد. خیلی ها هم اول میپرسند: از چه گروهی هستید، تا تصمیم بگیرند چه رفتاری در پیش بگیرند.

محمد در ادامه صحبت هایش این نکته را اضافه کرد:

— باید کمتر بفکر سیاسی کردن هر چیز بود. چون خیلیها هستند که از ترس سیاسی شدن جمع ها و خطراتش، در گردهمایی ها حاضر نمیشوند. ولی در جایی که ضروری است، نباید چشمپوشی کرد.

— موفق باشید!

این گفته را بصورت سوالی با يك ایرانی دیگر در میان گذاشتم و او جواب داد:

— هیچ حرکت غیرسیاسی نداریم. از اینکه رژیم از کارما آشفته شود و ما هم از کارمان بترسیم، پس باید از همه چیز صرفنظر کرد. این به اعتقاد من غیر ممکن است. زندانی سیاسی که در داخل بند اعتصاب میکند، عواقب قضیه را تحمل میکند، ما که دیگر در اروپا هستیم.

هنگامیکه جشن به اتمام رسیده و مشغول خروج از محل بودیم، جزوه "معرفی کوتاه" سازمان کارگران انقلابی ایران (راهنماگر) را در دست تعداد زیادی شرکت کننده، سیاه، سفید، آسیائی و اروپائی دیدم. با يك مرد فلسطینی که بعدا معلوم شد اصل و نسب اتیوپیائی دارد، و جزوه را هم در دست داشت، گفتگو کردم که او در جواب گفت:

— من يك مارکسیست هستم، و شما میتوانید دریابید که چه نظری دارم. همبستگی ملتها نمیتواند با مخالفت من روبرو شود.

وقت نداشتیم تا بیشتر صحبت کنیم و از طرفی مشکل زبان داشتیم.

گزارشی از يك ●●● ادامه از صفحه ۹

اینچنین محلهائی برای مدتی، قسمتی از بهترین لحظات عمرشان را سپری میکنند. البته این فقط شرح حال بخش کوچکی از هزاران جوانانی است که دور از وطن و خانواده خود در این محله نگهداری میشوند.

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

قسمت آخر

نامه‌هایی از ایران

گزارشی از نظرات مردم درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸

هی بالا و پائین رفته به نفع من و تو بوده؟ اینهاش باز یسه سیگار تو بکش، چیکار باین حرفا داری! احساس کردم دل بری داره و بهمین جهت روبروی نشستم و با خنده گفتم: مثل اینکه زیاد دل و دماغ نداری بابا، چی شده وضع کار و کاسی خوب نیست؟ دفعتم! بدون مقدمه گفت سلطنت بی صاحب برای کی دل و دماغ گذاشته، الان چهارماهه از پسرم خبری ندارم، توحلچپمویه، ارتش و دولت زیر گل رفته میکه اسیر شده، اما هلال احمر میکه داره خدمت میکنه! دست ما هم هیچ جا بند نیست، مادرش زیاد بی تابی میکنه. پرسیدم سرباز بوده یا بسیجی با تغییر و دلخوری گفت: نه آتاسرباز بوده! بسیج چی، خودم که چوب نداری و بی کسی رو خوردم هیچی، بجهای بیچاره‌ها هم مثل خودم شدن. و ادامه داد والا منگه کوتاهی نکردم. به هزار آب و آتشی زدم، اما هیچ جوری آب به آسیاب نیفتاده. دستفروشی هم‌دیگه آیندای ناره! یکوی می بینی مأمورای شرداری ریختند و بساطتو جمع کردند و بردن. اما کرونای سیگار چون کار خود دولت لامسه کاری با سیگار فروشاندارن. یاد میلیون نفر تو تیرون سیگار فروشند. البته بعضی‌هاشون دوشغلی هستند اما مثل منم پیدا میشه کهمه اموراتشان با ۷، ۸ سرعائله از همین کاریگزه. گفتم خوب الحاحه جنگ که داره تووم میشه، اینا الله‌پسرت اسیر شده و بزودی اونو میبینی. در حالیکه سعی میکرد آهستتر صحبت کند با صدای خفای گفت: این بی - حرفیا رو که من شناختم، حالا حالا دست از سراین ملت بیچاره ورنمی‌هارن، پنداری خمینی داره سرشومیذاره زمین و اینا ترسیدن که اوضاع بهم بریزه و بدتر از این که هست بشه، برای همین بود که این حرفها رو زدند، اما این حرفها هیچ افاقه نداره. مردم دیگه دندونای اینارو شمرندن. اینا همونی هستند که بخاطر به تومن صدبار اولاد علی رو می کشتن و زنده‌میکردن. یادمون که نرفته.

آمد. مرد سن و عینکی که در جلو کنار من و راننده نشسته بود با صدای لرزان و مرتعش گفت: بنظر میاد تازه اول کاره یکی دو روز قبل روی خیلی از آدمهای پرو و جنگ طلب کم شده بود، اما دوباره دور افتاده دست طرفداران جنگ. زن چادر مشکی و جوانی که در عقب پشت راننده نشسته بود گفت: و آلا من نمیدونم اگه این جنگ نعمت بود، چرا از مردم میخوان بگیرن، و اگه نکتت بود چرا ۸ سال ادامه ندادند. جوانی که کنارش نشسته بود با پوزخند و طعنه گفت: مثل اینکه گفتند حالا وقت این اماوگرها نیست و صلحت کشور و صلحت اسلام توند توند تغییر می کنه، تقصیر هیچکس نیست!؟ راننده که مرد جالافتاده‌ای بود و لحن کلامش نشان میداد نسبت بمسائل و رویدادها آگاهانه قضاوت میکند گفت: حمله مجدد عراق به نفع اینا تووم شد، چون قبلا هیچکس دیگه به جیبه نمیرفت و رژیم هم نمیتوست فشار زیادی جهت بسیج مردم وارد کنه. اما در همین یکی دو روز اخیر از اکثر ادارات با قرعه کشی نیرو فرستادند و مرخصی سالانه اکثر کارخانجات بدلیل شرایط اضطراری اینو شده، اگرچه قسمتی از این برنامه‌ها نمایشی و برای تهییج مردم است. اما همینطور که اینا تونستند جو چند روز پیش رو بشکنند گلی به نغشان شده، آخه تا چند روز پیش هنوز قادر نبودند برای مخالفین صلح که غالبا داروسته خودشان بودند ملت پذیرش قطعنامه را کاملا توضیح دهند.

در اطراف یکی از میدانهای جنوب شرقی تهران پیروم سیگار فروش در نقطهای بسیار شلوغ و پررفت و آمد بساط کرده بود. هنگام خرید سیگار از او با شوخی پرسیدم مالا که ازون شد سیگار چی ازون نشده؟ با بی حوصلگی گفت دلت خوشه‌ها، شتریکی به عباسی وقتی ما نداریم بخریم چه فرقی میکنه! حالا گیریم چند صباحی قیمت طلا اومد پائین مگه در عرض این چندسال

با مرد جوان اما شکستای که می گفت مستخدم یکی از وزارتخانه‌هاست در پارکی هم صحبت شدم. پس از گلایه و درد دل بسیار از اوضاع و احوال و گرانی به تشریح وضعیت خود پرداخت. وی گفت پس از ۲۱ سال سابقه کار تنها سه هزار و چهارصد تومان بسه اضافه هفتصد تومان عالمه‌بندی حقوق میگیرم. تقریباً بعد از انقلاب هم سایر مزایا و پاداش و انعامی که داشتم به صفر رسیده است. منم و همان چند نفر از حقوق با این شرایط سخت زندگی، از اینها گذشته هر روز تشویش و دلبره دارم که میادا مارو هم به جیبسه بفرستند. یکی دو روزی دلمون با حرف صلح خوش بود، اما مثل اینکه اوفاع داره بدتر میشه. اینارو که نمی‌شناسی (اشاره به رژیم و داروسته‌ها) که از ملک‌گرد ارتجاعی و باندبازیشان در وزارتخانه‌ها بسیار گفت) شاید همه ما و همه کارگرا روبزیر تهدید قطع حقوق به جیبها فرستادند. وی ادامه داد، یکریزی بود که صلح برای اینا حکم خودکشی را داشت، اما دیدند هوا خیلی پسو از ترس از دست دادن قدرت و برای اینکه چند روزی بیشتر بمانند صلح را که خواسته مردم بود قیسول کردند. آخر میدونی اینا مثل مهمونی هستند که در روزهای اول برای صاحبخونه (یعنی ما ملت) عزیز بودند، اما از بی موند و آزار و اذیت و پرروئی کرد صاحبخونه از دستش ذله شد و مایون کم کم احساس کرد که صاحبخونه دیگه تحویلش نمیگیره و جیبی نمونده که با اردنگی اونو بلندازه بیرون، برای همین شروع کرد به خودشیرینی کردن تا اینکه چند روزی بیشتر لنگر بندازه. حالا این رژیم هم فقره همان مهمون پرو و پرآزار و اذیت، فعلا داره برای مردم خودشیرینی میکنه و باصطلاح به سازمردم راه میاد، اما بالاخره یکریزی که دیرنیست اردنگی را خواهد خورد.

دریکی از خیابانهای مرکزی شهر درون یک تاکسی صحبت از حمله مجدد عراق به شهرهای ایران بمیان



ننگ با رنگ پاک نمی شود

رسید، گفت زیرش اضافه کنید سپاه منطقه... البته دو روز بعد آن شعار نیز پاک شد. آخرین شعار از حرفهای خمینی در مورد جنگ بود. دیروز "بازارن سپاه" سطل رنگ و قلم مو در دست ریختند و با چه عملهای پاکش کردند. امروز صبح چیز جالبی دیدم، به جایش نیشب شعاری بدین مضمون نوشته شده بود "نگ با رنگ پاک نمیشود" و با خطی درشت‌تر اینش اضافه شده بود "مرگ بر رژیم خمینی". آری چند روزی است که شعارهای در رابطه با جنگ را از در و دیوار پاک میکنند، انگار میتوان با پاک کردن این شعارها هشت سال کشت و کشتار، بدبختی و فلاکت، فقر و نیستی را نیز از وجود و اندام مردم پاک کرد. راستی که "نگ با رنگ پاک نمیشود" و یاقول شاعر "گیرم که آب رفته را به جوی بازگرداندی، با آبروی رفته چه خواهی کرد..."

دیروز صحنه جالبی دیدم که برایت تعریف میکنم. دیوار خانمان برای خودش تاریخی دارد. اوائل سال ۵۷ یک روز صبح با سروصدای مادرم که تازه از خرید نان برمیگشت، از خواب بیدار شدم. میگفت چه نشستاید که بر روی دیوار خانمان شعار نوشتاند. هنوز از رختخواب بیرون نیامده بودیم که برادر کوچکم خبر آورد که بر دیوار نوشتاند "مرگ بر رژیم خونخوار شاه". پدرم که تا آنوقت ساکت بود گفت من که پاکش نمی کنم هر که خوشش نمی آید خودش پاک کند. از آن پس تاریخ دیوار خانمان با "تر" پدرم شروع شد. هر چند گاه یکسری مینوشتند و یکسری دیگر پاکش میکردند. بادم می آید یکبار دو جوان که گویا اکثریتی یا توطی بودند با چه شوری دو ساعت تمام زیرآفتاب حرفی از امامشان، خمینی را در مورد اجرای بند ج و د بر آن نوشتند. درست در لحظات آخر یک ماشین سپاه

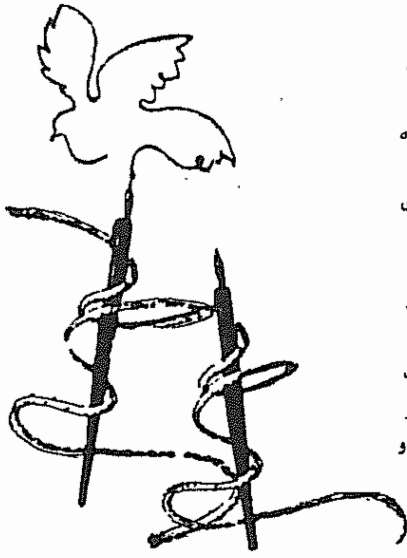
"... این روزها ایران شاهد جنب و جوش و بزمای است. جماعت صلح را انگار با سکوتی حاکی از بی اعتمادی قبول کرده‌اند. دلشان میخواهد شاد باشند و این شادی در روی چشمهایشان موج میزند ولی نمیدانم چرا این شادی عیان نمیشود. شاید به این علت باشد که دیگر اعتمادی به حرفهای این رژیم ندارند. آخر مگر میشود با آن همه های و هوی، جنگ، جنگ، ناپرویی، گرفتگی کریلا، قس و... تارک بیست سال جنگ و هزاران شعار جنگ طلبی اکنون به یکباره شعار صلح سرداد. بنظرم طبیعی است که مردم در اینمورد سکوت کنند. چراکه ۸ سال است که هر روز تبلیغات جهان-کشائی اسلام و ارتش اسلام را میشنوند. هشت سال است که رادیو، تلویزیون، مطبوعات، همه وهمه از جنگ میگویند و حالا یک دفعه، در عرض چند هفته درست شعارها و حرفهایی با ۱۸۰ درجه اختلاف بکوش میرسد

اشك بر مرگ يك دوست

● وزیر امور خارجه رژیم ضمن شرکت در خاکسپاری ضیاالحق پیام رئیس جمهور را به کفیل ریاست جمهوری پاکستان و همسر ضیاالحق تقدیم داشت. خانمهای در این پیام ضمن "خواستار تداوم روابط دوستانه ایران با پاکستان بعنوان کشور همسایه و مسلمان" گفت که "پاکستان رهبری ارزنده و ما دوست صدیقی را از دست دادیم و بدون شك فقدان آن شادروان ضایعه بزرگی برای پاکستان خواهد بود". خانمهای همچنین در پیام خویش به همسر ضیاالحق متذکر شد که "ما همسری متعدد و من برادری دانا و آگاه و مردم پاکستان رهبری مدیر و خدمتگزار و وطن-دوست را از دست ندهیم. بی شك مردم پاکستان در طول سالیان ۰۰۰ شخصی بدین تدبیر و هوش و اراده و عزم اییومند و صداقت و اخلاص برخود ندیدند".

اخراج به علت چاپ "داستان نو"

● اخیراً مجموعه داستانی از نویسندگان ایرانی به همت آقای جمال میرصادقی به نام "داستان نو" در ایران منتشر شده است. انتشار این مجموعه باعث اخراج نامبرده از دانشکده هنرهای زیبا گردید. "داستان نو" شامل چند داستان کوتاه از یکسری نویسندگان تازه کار و چند داستان دیگر از نویسندگان قدیمی ترمثل الخاص، موذن و دکتر الهی میباشد. این کتاب با استقبال وسیعی در ایران روبرو شد و در عرض چند روز نایاب گردید و همین بهانه‌ای شد برای جمهوری اسلامی، تا کتابی را که خود پس از گذراندن هفت خون، اجازه انتشار یافته بود، نویسنداش را از کار برکنار کند. آری اخراج برای استقبال بی نظیر مردم در اصل وحشت از مردمی که تشنه یک اثر خوبند، وحشت از عدم بقای خویش.



نمایشگاه بین المللی تهران

چند خبر کوتاه

● سرانجام موسوی نخست وزیر چند روز قبل از تقاضای استعفايش عبدالحسین وهاجی را به سمت سرپرست وزارت بازرگانی منصوب کرد. وزیر سابق بازرگانی، جعفری سه ماه قبل از معرفی کابینه جدید کنار گذاشته شده بود.

بنابه تصمیم خمینی و تأیید مجلس قرار بر این بود که تا پایان دوره ریاست جمهوری خانمهای، اعضا کابینه از رای اعتماد از مجلس معاف شوند ولی هفته قبل خبری از رادیو تهران پخش شد دال بر اینکه قرار بوده مجلس دادن رای اعتماد به کابینه را شروع کند ولی بعلت استعفاي نخست وزیر، رای اعتماد از دستور جلسه حذف شده است. بنابه همین خبر استعفاي نخست وزیر از طرف رئیس جمهور رد شد و نخست وزیر پذیرفت تا معرفی نخست وزیر جدید این ست را حفظ کند. وی روز دوشنبه ۲۱ شهریور در مجلس که "برای حفظ صلحت نظام و کشور" از خود انعطاف نشان ندهد، استعفايش را پس میگیرد.

● بدنبال بارتنگی های شدید در شمال تهران و جاری شدن سیل ۹۰ نفر کشته شدند. سیل در آبلعی، رودهن، ورامین و یکسری دیگر از روستاهای منطقه خسارت زیادی ببار آورد. صدها خانه ویران و هزاران احشام کشته شدند. سیل همچنین خسارت زیادی بر کشاورزی و زمینهای زیر کشت وارد آورد.

● وزارت بهداشت و در میان اعلام کرد که با تصویب طرح "همگن سازی" از این پس پزشکان حق ندارند بیمار غیرهمجنس خویش را ویزیت نمایند. دکتر صدر معاون فرهنگی وزارت بهداشت اعلام کرد که این طرح شامل بیمارستانها و قسمتهای مختلف آن نیز میشود و به تمام مراکز درمانی و پزشکان کشور ابلاغ شده است. وی اعلام کرد که طبق این طرح بیمارستانها باید برای شیفت های مختلف و اتاق عمل، تکنیسینها، پرستاران، خدمه و پزشکان را تقسیمبندی نمایند بطوریکه حتی در معاینات ساده و عمل جراحی در اتاق عمل، رادیوگرافی، تزریقات و غیره از پرسنلی همگن استفاده شود. "تسا رعایت موازین شریعی شود".

انگلیسی را تنها محدودیت فضای نمایشگاه اعلام کرد. در بین کشورهای خارجی بیشترین فضای نمایشگاه با سه هزار متر مربع به آلمان غربی تعلق دارد. طبق ادعای جمهوری اسلامی تعدادی از شرکتهای بین المللی از کشورهای آلمان، انگلیس، ژاپن و تایوان بصورت مستقل در نمایشگاه شرکت کردند. خانمهای در مراسم افتتاح این نمایشگاه گفت که ایران تصمیم دارد "در این نمایشگاه از همکاریهای فنی کشورهای شرکت کننده... برای بازاریابی در چهارچوب توسعه اقتصادی استفاده" کند.

بهداشت و درمان از نگاه آمار

بیمزائیم به هر ۱۵۰۰۰ نفر روستائی در ایران يك پزشك میرسد.

در عرصه دندانپزشکی فاجعه از این هم عمیقتر است. طبق آمار، در کل ایران ۲۳۰۰ دندانپزشك وجود دارد. یعنی اگر فرض کنیم این دندانپزشکان به تساوی در سطح ایران پخش شدند، به هر ۲۵۰۰۰ نفر يك دندانپزشك میرسد. در صورتی که واقعیت تلختر از این است. دندانپزشکان نیز تعداد بیشترشان در پایتخت و شهرهای بزرگ مستقر هستند. شاید تعداد کل دندانپزشکان مشغول بکار در سطح کل روستاهای ایران از تعداد انگشتان دست فراتر نرود.

جالب توجه اینجاست که طبق موازین و استانداردهای بین المللی به هر هزار نفر يك پزشك تعلق میگیرد. حال خودتان حدس بزنید آقای وزیر بهداشتی با چه محاسبهای میخواهد به این میزان دست بیاید. میزانی که طبق آن ایران ۴۳ هزار پزشك کم دارد.

بر تمام این آمار باید شاهکار جدید فقها، یعنی طرح "همگن سازی" بیمار و پزشك را نیز اضافه کنیم. طبیعی است با احتساب آن مثلا شاید به کل زنان روستائی ایران چند پزشك زن نرسد. و بدین ترتیب فقها تصمیم دارند که "در یکی، دوسال آینده" در این زمینه به خودکفائی برسند!

● روز دوشنبه ۲۱ شهریور با شرکت ۲۶ کشور نمایشگاه بین المللی تهران افتتاح شد. این اواخر با اعلان آتش بس هر روز بر تعداد متقاضیان غربی، شرکت در نمایشگاه زیادتر میشود. در این نمایشگاه دولت فرانسه پس از ۹ سال و دولت انگلیس پس از دو سال شرکت میکنند. هجوم شرکتهای انگلیسی برای حضور در نمایشگاه بیسابقه است. بدنبال تقاضای شرکتهای مختلف انگلیسی سرانجام ۳۳ شرکت انگلیسی در ۲۵ غرفه توانستند جواز ورود به نمایشگاه را دریافت دارند. يك شرکت خصوصی انگلیسی علت عدم شرکت تمام شرکتهای

این روزها جمهوری اسلامی در باب تأمین بهداشت و درمان زیاد وراجی میکند. هفته بهداشت میگذارد. سمینار بهداشت ترتیب میدهد و اخیراً طرح "همگن سازی" بیمار و پزشك را نیز به تصویب رسانده است. هذیان گوشه‌ای تبلیغاتی رژیم در اینمورد بدانجا رسیده است که وزیر بهداشت و درمان معتقد است که تا دوسال آینده ایران در عرصه تأمین پزشك خود - کفایت. البته آقای وزیر بهداشتی شاید منظورشان درحل این معضل به طریقه اسلامی باشد، چون جمهوری اسلامی در اینمورد راههای گوناگونی را همیشه در آستین دارد. وگرنه طبق آمار منتشره از طرف رژیم در کل کشور مجموعاً ۶ هزار پزشك وجود دارد. که البته چه تعداد از اینها مشغول بکار هستند، خود جای بحث دارد و تازه اگر فرض را بر این بکناریم که تمام این تعداد مشغول بکار باشند، به هر سه هزار نفر سکه ایران يك پزشك تعلق میگیرد. ولی در اصل باز این حساب نمیتواند درست باشد چرا که باز طبق آمار بیش از ۸ هزار نفر پزشك تنها در تهران متمرکزند و از کل پزشکان ایران تنها ۲۵۰ نفر در روستاها مشغول بکار هستند یعنی هر ۷۰ هزار روستائی ایران تنها يك پزشك ایرانی دارد. ایرانی از این جهت آوردنایم که ۱۲۰۰ پزشك خارجی نیز در روستاهای دوردست ایران مشغول بکارند که تازه آنها را هم اگر بر این جمسع

ادامه از صفحه ۱

رژیم جلااد اسلامی توطئه‌های...

آزاد شده از زندانها تنبیه نشده و با فرار بخارج از کشور علیه جمهوری اسلامی توطئه میکنند!

رژیم جمهوری اسلامی که تجارب دوران انقلاب را دارد، بخوبی میداند وقتی که خلقی مصمم به کسب آزادی است، اولین و مقدمترین آماج او خواست آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی است. یادآوری حرکت قهرمانانه خانواده‌های زندانیان سیاسی در راس جنبش آزادیخواهی علیه رژیم مستعشاهی در سال ۵۶، کابوسی است که سران رژیم را به وحشت می‌اندازد. بویژه که تعداد بیشمار زندانیان سیاسی، فرزندان دلاور مردم، و آگاهی و تجربه انقلابی کارگران و زحمتکشان کشورمان با سال آغاز انقلاب بهمن قابل مقایسه نیست. گردانندگان رژیم حال که در جنگ شکست خورده و "ملح‌طلب" شده اند؛ و برای بازسازی ارکان درهم ریخته اقتصاد کشور امپریالیستها را میمان سفره زحمتکشان کشورمان می‌کنند، احتیاج به آرامش داخلی دارند. بازسازی اقتصادی اگر هم رژیم قادر باشد بگونه‌ای دست و پا شکسته تا حدودی آنرا پیش ببرد، در شرایط ویرانی ایران وسلطه نظام سرمایه‌داری معنی جز محدود کردن بازهم بیشتر حق حیات و تنفس کارگران و زحمتکشان ندارد. بی علت نیست که رژیم اسلامی از فردای پذیرش قطعنامه سازمان ملل سرکوب زندانیان سیاسی و اعدام دسته‌جمعی آنها را در دستور کار خود قرار داده است. سرکوب شدیدتر و اختناق بیشتر، محتوای سیاسی واقعی باصطلاح "بازسازی" است.

اکنون که رژیم اسلامی دندانه‌هایش را برای دریدن گلوی زندانیان و شکافتن سینه‌های پراز عشق و امید آنها به خلق و رهائی زحمتکشان تیز میکند، انقلابیون و نیروهای دمکرات و آزادیخواه نیز باید سلاحشان را برنندند در برابر جلادان بلند کنند. نباید گذاشت خون زحمتکشان و روشنفکران و جوانان انقلابی کشور ما در دالانهای مرگ ریخته شود. علیه قطع شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی بپاخوریم و چهره خون آشام رژیم را بیش از پیش رسوا سازیم.

"بازسازی"، پس از... ادامه از صفحه ۲
"موافقت کرد که در سال ۱۹۸۹، ایران ۶ میلیون تن نفت خام به ترکیه صادر کند" و بدینوسیله آنان نیز جای پای خویش را مستحکمتر کردند.
فرستاده ویژه انگلیس که در حال مذاکره با مقامات ایرانی است اعلام کرد که "مردم انگلیس تازه انقلاب اسلامی ایران را درک کرده‌اند و دولت انگلیس نیز تمایل صادقانه جهت دوستی با جمهوری اسلامی ایران را ندارد."
و طبیعی است که این "درک" بی‌جواب نماند. نمونه بارز حضور ۲۶ شرکت انگلیسی در نمایشگاه تهران است.

کشورهای منطقه نیز از این تب و تاب بدور نماندند، تا آنجا که حتی دولت کویت هفته پیش فرستاده ویژه‌ای جهت از سرگیری روابط دیپلماتیک با ایران به تهران فرستاد و تا با سران رژیم به گفتگو بنشینند.

دیگر کشورهای غربی و منطقه نیز هر يك به فراخور حال دارند روابط خویش را با جمهوری اسلامی گسترش میدهند. همه یکی پشت سردیگری به تهران می‌آیند تا "بازسازی" ایران پس از جنگ را بعهده بگیرند. ولی امر بازسازی خود داستانی است که بدون ارز امکانپذیر نیست. بنابر بروسیائی که دست اندرکاران

توضیح هیئت تحریریه

در شماره قبل پیام کارگر وعده کرده بودیم طرح "جنبش دفاع از حقوق سندیکائی کارگران ایران" مذکور به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسد.

طرح پلاتفرم

جنبش دفاع از حقوق سندیکائی کارگران ایران

طبقه کارگرایان زیرسلطه رژیم سیاه جمهوری اسلامی دشوارترین شرایط مبارزاتی خسود را می‌گذراند، اما این طبقه برای حفظ موقعیت و سطح معیشت خود قهرمانانه ترین مبارزه را در فعالیست روزمره به پیش می‌برد.

هماینکه کارگران ایران نقی هیچگونه تشکل مستقل از نهاد های ایدئولوژیک حکومتی را ندارند. برابرقوانین جاری و در دست تصویب، تنها نهاد های اسلامی کارگری، که تحت کنترل حکومت هستند، اجازه فعالیت و تشکیل شدن دارند. این نهاد ها انجمن اسلامی کارگران و شوراهای اسلامی کار هستند. در حقیقت برپائی هر تشکل مستقل کارگری و مبارزه برای حقوق توده طبقه کارگر مطلقاً ممنوع است. این از یکطرف بعلت وحشت رژیم اسلامی از حرکت مستقل طبقه کارگراست؛ زیرا آزادی فعالیت این طبقه بقا رژیم اجتماعی اسلامی را با خطر جدی مواجه خواهد ساخت، از سوی دیگر دلیل فقدان آزادیها و حقوق دمکراتیک عموم مردم ایران است. حقوقی که اساساً با حیات حکومت اسلامی منافات دارد. و آزادی سیاسی در این کشور به چیزی جز سرنگونی رژیم نخواهد انجامید.

در مطح کنونی، زندگی و مبارزه طبقه کارگرایان در اشرجنگ خانمان برانداز هر روز تباه تر و سخت تر شده است. از یکسو کارگران را مستقیم و غیر مستقیم در خدمت جبهه می‌گیرند و از سوی دیگر با تحمیل بحسران اقتصادی و نیازهای جنگ، موج بیکارسازی و اخراج از کارخانه ها و صنایع جبران ناپذیری به حیات طبقه کارگروارد می‌آورد. جنگ همچنین بدلیل بهانه ای برای تشدید فشار، سرکوب و اختناق توسط رژیم، بعنوان مانع بزرگی بر سر راه ایجاد و فعالیت تشکلهای کارگری و مبارزه برای حقوق توده کارگران، عمل می‌نماید. کارگران زن در مجموعه زندگی دشوار کارگران ایران، شرایط بمراتب بدتری دارند و هر روز بیش از پیش از امکان اشتغال و کسار محروم می‌گردند.

طبقه کارگرایان اما در مقابل این شرایط و در برابر دیکتاتوری اسلامی و استثمار سرمایه داری ساکت نبوده و بیشترین مبارزه را پیش برده است. با اینکه هزاران کارگر در سیاهچالهای رژیم اسیرند، تعداد زیادی از آنان اعدام شده اند و بیشتر از این تعداد از فعالین کارگری تبعید و یا اخراج گشته اند، با اینهمه اعتصابات فراوان و باشکوه سالهای اخیر، همه و همه نشان دهنده مبارزه حاد و پیگیر طبقه کارگرایان است، که هر روز ادامه دارد، مبارزه ای که با سرنگینی روبرو شدن کارگران و خانواده های محروم آنها تحمیل میکند، مبارزه ای که گسترش آن حلقوم رژیم اسلامی را خواهد فشرد.

هم اکنون بین مبارزات طبقه کارگرایان با کارگران جهان گسست ایجاد شده، در حالیکه مبارزه طبقه کارگر ایران می‌تواند و باید حمایت بین المللی برادران کارگر خود را در اقصی نقاط جهان برانگیزد. کارگران کشورهای مختلف باید از شرایط سخت طبقه کارگرایان، که فاقد اولیه ترین حقوق است و برای آن می - جنگد، مطلع شوند. اتحادیه های کارگری کشورهای مختلف و تشکلهای جهانی کارگری مترقی همچون "فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری" باید بعنوان پشتیبان حقوق کارگران ایران نقش خود را ایفا کنند.

ما بخشی از فعالین جنبش کارگری ایران، که بناچار کشور خود را ترک کرده ایم، بعنوان فعالین تبعیدی، وظیفه خود می‌دانیم که از مبارزات جاری، دائمی و نهائی طبقه کارگرایان در هر کجا، دفاع کنیم. ما وظیفه خود میدانیم که با مرتبط کردن جنبش سندیکائی و مبارزه برای حقوق توده طبقه کارگرایان با اتحادیه های کارگری و "فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری" حمایت بین المللی از مبارزات کارگران ایران و همچنین حمایت متقابل خود از کارگران دیگر کشورها را تأمین نمائیم. ما بدین منظور در این راه گام نهاده و همه فعالین کارگری ایران را که اکنون در خارج از کشور سیر می‌برند فرامی‌خوانیم تا مشترکاً جنبش دفاع بین المللی کارگری از مبارزات طبقه کارگرایان را سازمان دهیم. خواسته های ویژه و عمومی ما بشرح زیرند:

عنوان نمونه انجمن بطور مکرر به استفاده از سینما برای تربیت فرهنگی در جامعه اشاره نمود در حالیکه صنعت جدید سینما از نظر بورژوازی هنوز چیزی بیس از وسیله سرگرمی و تفریح و کسب درآمد نبود. یا مثال باز هم‌جالبتر استفاده کمترین از رادیو بعنوان بلندگویی رساندن پیام انقلاب به گوش همه کارگران جهان است که بورژوازی جهانی با یک تاخیر سه دهه‌ای به غفلت خود از کاربرد سحرآمیز این وسیله جادویی پی برد. و حتی همین امروز هم از ابزار تاسف‌بخاطر این غفلت سه دهه‌ای خودداری نمی‌کند.

خلاصه کنیم: شیوه‌ها و ابزارهای تبلیغ و سازمانگری هژمونی است که باید تابعی از متغییر روحیات توده‌ها و روانشناسی اجتماعی باشد، نه برعکس. برای اینکار باید آخرین تحولات در ذهنیت اهالی و شیوه‌های کارکرد دشمن را در نظر گرفت و برای موفقیت در پیبرد یک تبلیغ موثر از کشف و کاربرد جدیدترین و ابتکاری ترین شیوه‌های ممکن بازماند.

برای جلوگیری از سوءتعبیر باید به دو نکته اشاره کرد: اولاً انتخاب این موضوع اشکل و شیوه مبارزه تبلیغاتی از سلسله مسائل گریبانگیر جنبش کمونیستی ایران بمعنی بی‌بیا دانستن دیگر مباحث نیست دوماً از نظر من کلیه تلاشها و فعالیت‌های موجود زائد نیست بلکه در درجه اول ناکافی است و در درجه بعد به نسبت نیروی که می‌بگذرد بازده کمتری دارد. پیام ویژه ۸۸ پایان

آزیتاتوره‌های بلشویکیا اعلامیه‌های کمیته مرکزی حزب راندر میان کارگران مسلح و متشکل در شوراهای کارخانجات پتروگرا، و مسکو میخوانند. لذا تنها تعبیر این چسب انقلابی متوجه دقت در جمله‌بندی و کلمات قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های حزبی و چند جانبه است تا بدقت مرزهای موجود میان سیاست منشویکیا و اس‌ارها برای کارگران روشن شود. چرا که سرنوشت انقلاب برای فراکسیون-های احزاب در شوراهای بستگی دارد و بدون صدور این اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها و روشن ساختن دقیق خط فاصل بلشویسم و منشویسم و اس‌ارها تغییر آرزو کارگران متشکل در شوراهای غیرممکن خواهد بود.

لا بد خود این‌ها می‌تواند که امروز صدور اعلامیه‌های طولانی و چاپ بجا و نابجای تراکت و برپائی کاملاً محدودتظاهرات ضدجنگ از طریق بسیج بخشی از هواداران خود را تنها راه‌های نیل به کسب هژمونی در جامعه میدانند خیردارند که بلشویکیا اگر از طریق صدور اعلامیه و قطعنامه و تبلیغ مواضع حزبی توسط آزیتاتور-های خود بسوی کسب قدرت خیز برمی‌داشتند، در عین حال بنوبه خود خلاقترین و مبتکرانه‌ترین دید را نسبت به شیوه‌ها و ابزار تبلیغ و بسیج اهالی داشتند. البته این واقعیت به این معنی نمیتواند باشد که کاریست همه روشهای آنها امروز هم نشاننا نبوغ (۱) باشد. به

مفهوم بورژوازی از جهان را بصورت "عقل سلیم" آفتابی میکند و آنرا بعنوان فلسفه توده‌های مخاطب جامی - اندازد و اخلاق و آداب و آئینهای رفتار مرسوم در یک جامعه در راه تمدن بزرگ را به آنها می‌قبولاند؟ مگر نه این است که هم اینک سلطنت طلبی "اخذ سیاسی" حساب نمیشود و حتی خود چپ انقلابی آنجاکه صحبت از "مرزبندی با عوامل و دستیاران دیو رژیم گذشته" در میان می‌آید در واقعیت امر خائنین اکثریتی - توده‌های را مد نظر دارد و تا بحال مخالفت عملی آنچنانی با حضور سلطنت طلبی در محافل مورد مرزبندی مشاهده نشده است.

آیا آنها که در ادعای مبارزه برای ساختن سازمان اجتماعی نوین تولید و جامعه‌سازی از طبقات و ... به کمترین حدی کوتاه نمی‌آیند این مسائل برایشان مهم هست؟ و اگر مهم هستند چه تدابیری برای خنثی ساختن این سموم مملکت اندیشیده‌اند؟ واقعیت تاخ بدیعی تر از آن است که در اینجا به کشف آن بکوشیم. چپ انقلابی مثل "دوران فرانسه"، "قرمان داستان" نامزد در "سنگر" مبارکتاب پناه گرفته و غیرواقعی بودن هر آنچه را که در بیرون از دنیای محدودشان اتفاق می افتد ثابت میکنند. از نظر آنان شرایط مثل فوریه - اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است که کارگران نیمه باسواد و

رژیم انجام دادند، تا این مقدار ارز ممکن نیست مگر از طریق: صادرات نفت، افزایش صادرات کالاهای غیرنفتی و اخذ وامهای خارجی. با توجه به اینکه با آرام شدن منطقه خلیج فارس امکان پائین آمدن نرخ نفت وجود دارد و خود مسئولین رژیم سقوط بهای نفت تا بشکای ۵ دلار را نیز پیش بینی میکنند (کیهان ۲۶ مرداد ۶۷) و پائین بودن مقدار ارز دریافتی از بابت کالاهای غیرنفتی (۱/۵ درصد از کل ارز دریافتی رژیم طی سال گذشته) تنها راه ممکن برای جمهوری اسلامی در این عرصه اخذ وامهای خارجی است و اگر "تاهمین سلاحهای نظامیان باید در اولویت باشد" (رفسنجانی ۲ شهریور کیهان هوایی) را هم به این مسئله اضافه کنیم، آنوقت تنها دورنمایی را که سران رژیم پیش پای خویش می‌بینند چیزی جز تکیه بر وامهای خارجی و بسط مناسبات روزافزون با غرب و اجازت سرمایه‌گذاری خارجی در ایران نخواهد بود.

در کنار همه این خیرهاست که دولت ایران شرایط را مناسب میگرداند تا بتواند با آمریکا نیز رابطه برقرار سازد و تنها شرط این کار را به "اگر سیاست آمریکا با ما تغییر کند" و "تحریکات مختلف علیه ما را کنار بگذارد" (لاریجانی معاون وزیر امور خارجه) محدود میکند. گذشته از آن هم اکنون شایعاتی در داخل و خارج از کشور مبنی بر روابط پنهانی دو کشور به گوش میرسد. حتی در داخل کشور صحبت بر سر پس دادن سفارت آمریکاست که نمی‌تواند بدور از واقعیت باشد. طی هفته گذشته مزدوران رژیم‌شعراهای "ندام‌پریالیستی" "جناح خط امام" را از در و دیوار سفارت پاک نموده و ساختمان سفارت را رنگ کاری نمودند و یا به روایتی دیگر خانه ارباب را آب و جاروب کردند و در انتظار تشریف فرمائی ارباب لحظه‌شماری میکنند که با این- تفصیل آن لحظه زیاد دور نخواهد بود.

- ۱- دفاع از حق طبقه کارگرایان برای برپائی اتحادیه‌ها و هنرنوع تشکل مستقل کارگری و حق اعتصاب
- ۲- دفاع از اعتصابات و مبارزات طبقه کارگرایران
- ۳- دفاع از بهبود سطح زندگی و معیشت کارگران ایران
- ۴- دفاع از حقوق ویژه زنان کارگر و دفاع از برابری کامل حقوق زنان با مردان در برابرکار

مسئله‌ای

- ۵- دفاع از حق کاروبیمه بیکاری
- ۶- دفاع از حق دخالت تشکلهای مستقل کارگری در تدوین قانون کار
- ۷- دفاع از حقوق فعالین کارگری زندانی و احرارجی و خانواده‌های آنها
- ۸- جلوگیری از اعزام اجباری کارگران به جبهه، کسر حقوق اجباری برای جنگ، اخراج-سای دستجمعی، دستگیری و سرکوب کارکنان
- ۹- دفاع از آزادی زندانیان سیاسی
- ۱۰- دفاع از آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم ایران
- ۱۱- دفاع از قطع‌بند و قید و شرط جنگ ایران و عراق و صلح دمکراتیک
- ۱۲- همبستگی با جنبش طبقه جهانی کارگر و دفاع از مبارزات کارگران همه کشورها.

جنبش دفاع از حقوق سندیکائی کارگران ایران

اول ماه مه ۱۹۸۸

دفتر مرکزی: آلمان فدرال
Postlagerkarte
Nr. 123903 G
53 Bonn 1
W. Germany

دانمارک:

اتریش:

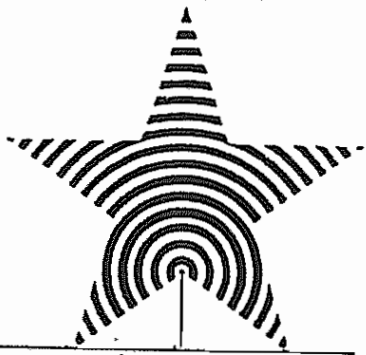
اعلامیه

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برای نجات جان زندانیان سیاسی از خطر يك كشتار وسيع
بپاخيږيم!



صدای کارگر

راه پيوي سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

★ برنا مه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر ۴ مگا هرتز پخش می گردد.

★ این برنا مه ساعت ۹ همان شب وساعت ۶ صبح روز بعد مجددا پخش می گردد.

★ جمعه ها برنا مه ویژه پخش می شود

★ ساعت وطول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعت پخش وطول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران وزحمتکشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمائید!

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که از ترس شعله ور شدن قیام توده های ناگزیر شد "جام زهر آگین" پذیرش آتش بس را سرکشد، اکنون برای مرعوب ساختن مردم و جلوگیری از اقدامات انقلابی توده های، سرکوب فاشیستی خود را بنحو وحشیانه و بی سابقه تشدید کرده است. در هفته های اخیر رژیم جمهوری اسلامی اقدام به حلق آویز نمودن اعضا سازمان مجاهدین و حزب دمکرات در ملا" عام نموده و در زندان اوین تعدادی از زندانیان سیاسی منجمه اعضا حزب توده و سازمان اکثریت را به جوخه های اعدام سپرده است. مقامات جمهوری اسلامی پنهان نمی کنند که قصد کشتار وسیع زندانیان سیاسی را دارند و مسئولین زندانها ملاقاتها را تا آخر مهر قطع کرده اند تا بقول خودشان زندانها را از عناصر نامطلوب پاکسازی کنند. زندانیان اوین در برابر اعتراض خانوادگی شهرستانی به قطع ملاقات، تهدید کردند که زندانیان را به شهرستانهای مربوطه منتقل نموده و در آنجا در ملا" عام حلق آویز خواهند کرد. اینک سایه شوم کشتاری وحشیانه و گسترده بر زندانیان ایران سایه افکنده است. جان هزاران زندانی سیاسی در معرض انتقام طلبی کوردلانه فقهای مرتجع قرار دارد!

کارگران، زحمتکشان و مردم آزادیخواه ایران!

در شرایط حاضر که زندانیان سیاسی در معرض کشتار دسته جمعی وسیع قرار دارند باید با همه قوا با سیاست سرکوب و کشتار رژیم مرتجع جمهوری اسلامی به مقابله برخاست. باید در همه جا علیه این جنایت بزرگ به اعتراض برخاست و دفاع از زندانیان سیاسی را از هر طریق ممکن به پیگیری متحد و عمومی علیه سیاست سرکوب رژیم جمهوری اسلامی مبدل ساخت. پس صفوف خود را هرچه همبسته تر و متحدتر سازیم!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بار دیگر همه احزاب، سازمانها و شخصیتهای انقلابی و مترقی ایرانی و مجامع بین المللی را مورد خطاب قرار داده و از آنها دعوت میکند تا از طریق اعتراضی فعال و اقدامات مشترک، بدفاع و حمایت از زندانیان سیاسی و مقابله با کشتارهای فاشیستی جمهوری اسلامی برخیزند!

آدرس پیام کارگر

POSTFACH
650226
1-BERLIN 65

ALIZADI
B.P. 195
75564 PARIS
-CEDEX 12
FRANCE

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۵ شهریور ۱۳۶۷

اعلام موجودیت گروه "وحدتی"

عراق است بر در و دیوارها شعارهایی دیده میشود. بطور نمونه شعارزبر که در چندین نقطه شهر تهران بر دیوارها دیده شده است: "ما به جنگ تا سرنگونی صدام ادامه خواهیم داد. مرگ بر ترسوها و سازشکاران". از قرار معلوم از این گروه اعلامیه هایی نیز در همین رابطه پخش شده است.

با اعلام آتش بس، اختلافات داخلی در درون هیئت حاکمه نیز دارد اوج میگیرد. یکی از نمونه های اخیر این درگیریها، اختلافاتی است که بر سر خاتمه و یا ادامه جنگ ایجاد شده. طبق اخبار رسیده از ایران اخیرا در سیاه پاسداران گروهی به نام "وحدتی" فعالیت چشمگیری از خود نشان میدهد. از این گروه که مخالف با قبول آتش بس و موافق ادامه جنگ تا سرنگونی رژیم

